



## ولایت، مهم ترین شاخصه امام

پدیدآورده (ها) : لطیفی، رحیم  
ادیان، مذاهب و عرفان :: مشرق موعود :: پاییز 1387 - شماره 7  
از 89 تا 116  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/879029>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان  
تاریخ دانلود : 04/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتربی علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتربی علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

کلام و عرفان



مرکز تحقیقات فلسفه و علوم رسانی

## ولايت؛ مهم‌ترین شاخصه امام

حجۃ الاسلام دکتر رحیم لطیفی<sup>۱</sup>

### چکیده

ولی خدا جنبه آسمانی و نیروی تصرف در تکوین دارد. شخصیت نبی و رسول، افزون بر مقام ولایت، مقام دریافت و ابلاغ وحی، تبیین و توضیح وحی، مرجعیت دینی، رهبری و ریاست حکومت دینی را نیز عهدهدار است. شخصیت امام و حجت از تمام آن مقامات، جز دریافت وحی، بهره می‌برد و تا عالم و آدم برجاست، این شخصیت الهی حضور دارد تا حکمت و لطف الهی نیاز انسان‌ها را در برگیرد. این نوشتار نخست، به معرفی اجمالی امام و بیان جای‌گاه او به منزله تنها مصدق ولی‌الله در عصر کنونی، واژه و اصطلاح‌شناسی ولایت، ماهیت ولایت، ولایت تکوینی و تشریعی، تاریخچه مباحثت ولایت و مصاديق ولی می‌پردازد و سپس به نقد و بررسی دیدگاه‌های افراطی و تفریطی درباره امام‌باوری اشاره می‌کند و خاطرنشان می‌نماید که اعتقاد به ولایت امامان با عقیده به تفویض و غلو فاصله زیادی دارد.

آن گاه پس از تبیین مبنا و اساس تصرفات تکوینی ولی خدا با استفاده از قواعد هستی‌شناسی فلسفی، به اثبات ولایت از منظر متون دینی (قرآن و روایات) اشاره می‌کند و در پایان، مهم‌ترین ویژگی‌های ولایت (خصایص ولایت) را برمی‌شمرد.

### واژگان کلیدی

ولایت، ولی، امامت، تفویض، انسان کامل، نفس مجرّد، امام حاضر.

## مقدمه

ولایت، جنبه آسمانی و نیروی تصرف در تکوین را به ولی خدا می‌دهد. ولی‌الله در چهره نبی و رسول، افرون بر مقام ولایت، مقام دریافت و ابلاغ وحی، تبیین و توضیح وحی، مرجعیت دینی، رهبری و ریاست حکومت دینی را نیز بر عهده دارد. ارشاد، هدایت و دستگیری بندگان و نیز تصرف در جان‌ها و در برخی از امور طبیعت در قالب معجزه و کرامت، گوششهایی از نمایش شأن ولایت است. ولی‌الله در چهره امام و حجت، تمام آن مقامات، جز دریافت وحی را دارد و این شخصیت الهی همیشه در میان انسان‌ها حاضر است تا حکمت و لطف الهی، نیاز آنها را بی‌پاسخ نگذارد.

اهل‌سنت به تداوم مقام رهبری سیاسی و حکومتی پیامبر <sup>ب</sup> بسیار اهمیت دادند و در برابر تداوم دیگر وظایف پیامبر <sup>ب</sup>، بی‌مهری کردند؛ در حالی که شئون ولایت و مرجعیت دینی و تفسیر و تبیین معصومانه دین بسیار مهم‌تر بود.

## ولایت؛ مهم‌ترین شاخصه امام

اهل‌سنت به ویژه سلفیه، اهل حدیث و اشاعره، به مسئله امامت نگاه زمینی دارند. امامت از دید آنان، مقام و منصبی اعتباری است که تمام شئون و فلسفه آن، در رهبری ظاهری حکومت سیاسی خلاصه می‌شود. معتزله با این که با گروه‌های پیشین در مباحث کلامی تفاوت‌های جوهري دارند، همان دیدگاه سنتی دیگر فرقه‌های اهل‌سنت را در بحث امامت و شئون آن برگزیده‌اند. آنان با دیدگاه باز عقلی، به تبیین صفات و آموزه‌های اسلام پرداخته‌اند و در سایه پذیرش حسن و قبح عقلی، انسان را موجود مختار و لطف کردن را بر خداوند واجب می‌دانند، ولی با تغییر جهت ناگهانی، نصب امام را از جانب خداوند لطف نمی‌دانند. این تغییر جهت، مهم‌ترین عامل جدایی عقیدتی معتزله از مشرب امامیه است.

در منابع کلامی شیعه که مقارن با منابع کلامی اهل‌سنت نگارش یافته، به بعد دنیا بی و حکومتی امام بسیار توجه شده است. هرچند دیگر ابعاد وجودی امام طرح شده، این توجه کامل و مشروح نیست. امام، حجت و نماینده خدا، از نظر قرآن دارای دو شأن و وظیفه محوری است: یکی مقام خلیفة‌الله در زمین<sup>۲</sup> و دیگری مقام امامت و پیشوایی بشر.<sup>۳</sup> هرگاه چنین موجودی سه شأن دیگر نیز می‌داشت، نبی و رسول خوانده می‌شد: یکی دریافت وحی و شریعت،<sup>۴</sup> دیگری مقام ابلاغ آن به بشر<sup>۵</sup> و سوم مقام تبیین و تفسیر معصومانه وحی و بیان احکام موضوعات و پاسخ به پرسش‌های امت.

در پرتو خاتمیت رسول اکرم <sup>د</sup> دو شأن و وظیفه، یعنی دریافت و ابلاغ وحی، به اتمام رسیده است و دیگر حجت و خلیفه‌الله در قالب نبی و رسول نخواهد آمد، بلکه پیشوا و حجت‌الله با سه مقام خلیفة‌الله، رهبری بشر و مبین و مفسر معصوم در جهان

امام، حجت و  
نماینده خدا، از نظر  
قرآن دارای دو شأن  
و وظیفه محوری  
است: یکی مقام  
خلیفه‌الله در زمین  
و دیگری مقام امامت  
و پیشوایی بشر



هستی، همچنان موجود است؛ چون انسان امروز با انسان عصر انبیا فرق عمدۀ ندارد تا جانشین این موهبت الهی باشد و همچنین عقل و فطرت و امیال حیوانی در همه یکسان و شیطان رهن، همچنان و با تلاش و دامهای جدید در کمین است.

قرآن از پایان سلسله خلفاً و پیشوایان و امامان الهی سخن نمی‌گوید، بلکه از استمرار آن در میان صالحان خبر می‌دهد.<sup>۷</sup> بر همین اساس، اگر از مباحث و ادلّه حسن و لزوم نبوت و بعثت یا ویژگی‌های نبی برای بحث امامت بهره می‌گیریم، مباحث و ادلّه‌ای استفاده می‌کنیم که با شئونات و وظایف عام نبی و رسول ارتباط دارد که به امام هم مربوط می‌شود.

«ولایت» جامع این اوصاف و وظایف است که حد مشترک میان همه اولیای الهی به شمار می‌آید؛ خواه پیامبر باشند یا صرفًا امام. از همین روی، بحث ولایت در این نوشتار، ولایت انبیا و ائمه را شامل می‌گردد که در عصر حاضر، حضرت مهدی وارث این مقام و ولی دوران است.

هرگاه مقام ولایت برای امام ثابت شود، دیگر مناصب و شئونات، از جمله جانشینی بی‌واسطه پیامبر و رهبری حکومت و خلافتی که مورد اختلاف شیعه و سنی است، برای امام ثابت می‌شود. پس اثبات این مقام، اهمیت ویژه‌ای دارد.

ولایت، مهم‌ترین جنبه امامت به شمار می‌آید که حد مشترک با نبوت است، بلکه مراتب بالای ولایت، از مقام نبوت نیز فراتر می‌رود<sup>۸</sup> و هر نبی و رسولی، شمهای از ولایت دارد.

مقام ولایت، هم اساس پدیده نبوت و هم اساس پدیده امامت است. ولایت از نظر عرفاً و صدرالمتألهین باطن نبوت و جنبه حقیقی آن به شمار می‌آید و نبوت، جنبه ظاهري و خلقی ولایت است. ولایت مانند حقیقت و وجود، مراتب و مدارجی دارد و به اصطلاح، حقیقتی مشکک است.<sup>۹</sup> ولای تصرف یا ولای معنوی، از بالاترین مراحل ولایت به شمار می‌آید و نوعی اقتدار و تسلط فوق العاده تکوینی را نشان می‌دهد.<sup>۹</sup>

موضوع ولایت، مهم‌ترین ویژگی امام و مهدویت و محور اصلی در تبیین جای‌گاه امام و فلسفه خلقت است. ولایت در وجود خلیفة الله به او جنبه الهی و فراتطیعی و قدرت تصرف ویژه در عالم تکوین و تشریع می‌دهد و او را از قدرت، علم، تقوا و... در حد برتر برخوردار می‌سازد.

جنبه‌های واقعی و جای‌گاه امام در نظام هستی، در بحث ولایت، محور توجه است. مباحث در زمینه ولایت امام، بیشتر در منابع تفسیری، روایی و عرفانی بی‌گیری می‌شود.

### الف) واژه و اصطلاح ولایت

بررسی معانی لغوی و اصطلاحی واژه ولایت، زمینه فهم دقیق و درست معانی ولایت را آماده می‌سازد که در قرآن و روایات در حق نبی و امام به کار رفته است.

کمتر واژه‌ای همانند ولایت، از حیث معنای لغوی و اصطلاحی، گستره معنایی دارد؛ چون اوج معنایی آن ویژه حق تعالی است و مراتب نازله آن، همه مؤمنان را در بر می‌گیرد و مرتبه عالی‌تر آن به نبی و امام مربوط می‌شود.

کلمات «ولا»، «ولایت»، «ولی»، «والی»، «مولی» و «أولی» از ریشه «و - ل - ی» است. «ولی» در متون لغوی به معنای قرب و نزدیکی و باران بهاری است که پس از باران معروف به «وسمی» می‌آید و موجب سرسبیزی می‌شود. و حاصل شدن دوم بعد از اول از دیگر معانی این واژه آمده است. «تباعد بعد ولی» یعنی پس از نزدیک شدن دور شد. «جلس ممّا يليني» یعنی نزدیکم نشست و «الدار ولیّه أى قریبیه، داره ولیّی داری» یعنی منزلش نزدیک منزلم است، از کاربردهای این واژه به شمار می‌آید.<sup>۱۰</sup>

«ولی»، «والی»، به معنای دوست نیز به همان معنای قرب و نزدیکی بر می‌گردد؛ چون محب و محبوب، همواره قرب و نزدیکی مادی یا معنوی دارند؛ چنان که ابن فارس می‌گوید: «والباب کله راجع الى القرب».<sup>۱۱</sup>

از سخن اهل فن، نتیجه می‌گیریم که معنای قرب و نزدیکی، معنای جوهری ولایت و ولی است. دیگر این که این قرب و نزدیکی، تنها نزدیکی فیزیکی، مادی و مکانی را شامل نمی‌شود، بلکه مطلق و عام است و قربات‌های معنوی را نیز شامل می‌گردد.<sup>۱۲</sup> طریحی نیز می‌گوید:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِيمَانٍ يَرَاهُمْ<sup>۱۳</sup> يَعْنِي، أَحْقَهُمْ به و أَقْرَبُهُمْ منه.<sup>۱۴</sup>

ولایت به کسر واو، مصدر «والی»، امارت و سلطنت معنا می‌دهد، اما به فتح واو، مصدر «ولی» ضد «عدو» و به معنای محب و دوست است.<sup>۱۵</sup> ابن‌منظور از ابن‌اثیر نقل می‌کند که ولایت

به کسر واو، مشعر به تدبیر و قدرت و فعل است و مادامی که هرسه در ولایت جمع نباشند، اسم والی بر او اطلاق نمی‌شود.<sup>۱۶</sup> بستانی، ولایت به کسر واو و به فتح واو را به معنای قربات می‌گیرد.<sup>۱۷</sup> در نتیجه، قربات، محبت، امارت و سلطنت، معانی لغوی ولایت است که همه این موارد، اصطلاحی بسیار نزدیک را دربر دارد.

مجمع‌البحرين برای ولایت، معنایی ذکر می‌کند که کاملاً در مقام تطبیق است:

ولایت به معنای محب اهل‌بیت و تبعیت و تأسی به آنها در اعمال و اخلاق است.<sup>۱۸</sup>

علامه طباطبائی علاوه بر حفظ معنای قرب در لغت ولایت، امارت و تصرف را نیز از دل آن استنباط می‌کند:

فالمحصل من معنى الولاية في موارد استعمالها هو نحو من القرب، يوجب نوعاً من حق التصرف و مالكيّة التدبیر.<sup>۱۹</sup>

وی می‌افرادید که ولایت، نخست به قرب و نزدیکی‌های زمانی و مکانی و سپس به گونه‌های قرب و نزدیکی معنوی، به کار رفته و لازمه قرب و ولایت بین دو موجود این است که ولی در برابر متولی خود، شئون و تصرفاتی دارد که دیگران ندارند، مانند ولی میت و ولی صغير. خداوند ولی مؤمنان است، یعنی امور دنیاگی و آخری عباد خود را تدبیر و سرپرستی می‌کند. علامه در ادامه، مواردی از ولایت تکوینی و تشریعی خداوند را یادآور می‌شود.<sup>۲۰</sup>

قرآن و روایات نیز این معنا را به کار برده‌اند:

فَهُبْ لِي مِنْ لَدُنِكَ وَلِيٌّ<sup>۲۱</sup>

وأيّاً أمرئَةً نكحت بغير إذن ولتها فهو باطل.<sup>۲۲</sup>

ولایت به معنای نصرت و یاری نیز به کار می‌رود و از آن جا که در قرآن، ولی به معنای مالکیت تصرف و سرپرستی، با معنای نصرت در کنار هم به کار رفته، معلوم می‌شود که نصرت و یاری تنها به معنای ولی و ولایت نیست:

وَاللهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللهِ وَلِيٌّ وَكَفَى بِاللهِ نَصِيرًا.<sup>۲۳</sup>

نصرت و یاری رسانی از تبعات ولایت است؛ چون تا قدرت و جواز تصرف نباشد، یاری رسانی بی‌موضوع است.

مولی که مصدر میمی «ولی» است، مانند ولی معانی گوناگونی دارد که سرپرستی و تصرف در امور، بارزترین آنهاست:<sup>۲۴</sup>

ذلک بان الله مولى الذين آمنوا و ان الكافرون لام ولی لهم.<sup>۲۵</sup>

سخن رسول خدا در معرفی امام علی به همین معناست:

من كنت مولاه فهذا على مولاه.

از تعاریفی که متکلمان و عارفان برای ولی و ولایت آورده‌اند، چهار شان و مقام برای ولی به دست می‌آید:

الف) علم و معرفت عالی؛

ب) طاعت و تبعیت عالی از خدا؛

ج) انجام دادن برخی تصرفات؛

د) قرب و نزدیکی ویژه با خدا.

بر همین اساس، تعاریف به یک یا چند شان اشاره دارند:

۱. عباره عن العرفان بالله وصفاته وقرب منه زلفیٰ  
وكرامة؛<sup>۲۶</sup>

۲. هي القربة والتصرف، مرتبة عالية لخواص المؤمنين  
المقربين في الحضرة الصمدية تحصل بالمواظبة على الطاعات  
والاجتناب عن السيئات؛<sup>۲۷</sup>

۳. الولي من كان متحققاً بتدييركم والقيام باموركم وتجنب  
طاعته عليكم<sup>۲۸</sup>؛

۴. ولی به دو معناست: یکی متصرف، دوم، دوست و  
ناصر.<sup>۲۹</sup>

۵. هو العارف بالله وصفاته المواجب على الطاعات المجتنب  
عن المعاصي؛<sup>۳۰</sup>

قیصری، شارح فصوص ابن عربی و تأثیره ابن فارض که با علم رسانی  
جامعیت و انسجام سخن می‌گوید، در تعریف ولایت می‌نویسد:

ولایت از ولی به معنای نزدیک بودن است. دوست را به این

دلیل ولی می‌گویند که به دوستش نزدیک است. در اصطلاح

عرفان، ولی یعنی قرب و نزدیکی به خدای سبحان که بر دو

قسم است: عام و خاص، ولایت عام، فراگیر و شامل همه

کسانی است که به خدا ایمان داشته و عمل صالح انجام

می‌دهند، چنان که در قرآن آمده است: **الَّذِينَ يُكْلُونَ الرِّبَّا**  
**لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَحَجَّبُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمُسْكَنِ**

**بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مُثْلُ الرِّبَّا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَمَ الرِّبَّا فَمَنْ**  
**جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّهِ فَاتَّهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ**

**عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَاحُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**<sup>۳۱</sup> ولایت خاص،  
فنای انسان در خداوند است از نظر ذات و صفات و افعال.

بنابراین، ولی کسی است که در خداوند فانی شده و قیامش به

خداؤند بوده و مظهر همه اسماء و صفات خدا باشد.<sup>۳۲</sup>

ولایت دو قسم است:  
نخست، عطایی که بدون کسب و تنها به واسطه جذبه و  
کشش خداوند است. دارنده این ولایت را محبوب نامند و از قسم  
دوم برتر است.

دوم، کسبی که به دنبال مجاهده به دست آید و دارنده آن را  
محب خوانند.

سید حیدر املی می‌گوید:

الولایة هي التصرف في الخلق بالحق على ما هو مأموروون  
به من حيث الباطن واللام دون الوحي، لأنهم متصررون  
فيهم به لا بأنفسهم.<sup>۳۳</sup>

صدر المتألهين می‌نویسد:

ولایت از ولی به معنای قرب گرفته شده است. در  
اصطلاح نزدیکی به حق است که دو قسم عام و خاص  
است: ولایت عام برای هر کسی که ایمان و عمل صالح  
دارد، ثابت است. ولایت خاص یعنی فنای در خدا از  
لحاظ ذات و صفت و فعل. ولی، یعنی فانی در خدا  
متخلق به اسماء و صفات خدا. ولایت خاصه گاهی  
عطایی و گاهی کسبی است؛ عطایی انجذاب به حق است  
و کسبی از راه مجاهده است.

أصل الولایة العلم بالله وصفاته وآياته وملائكته وكتبه  
ورسله واليوم الآخر على شهودياً برهانياً...<sup>۳۴</sup>

در بحث ولایت امام، مراد ولایت خاص و عطایی است؛ هر چند  
ائمه در طول حیات دنیایی، به نهایت ولایت عام و کسبی  
هم می‌رسند.

علامه طباطبایی می‌فرماید:

ولایت، سرپرستی خدا به بنده و تحت تدبیر الهی قرار  
گرفتن بنده و فانی شدن اراده او در اراده خدا، به گونه‌ای  
که از خود هیچ اراده نداشته باشد. خواست او خواست  
خدا شود.<sup>۳۵</sup>

در جای دیگر می‌فرماید:

الولایة هي الكمال الأخير الحقيقى الإنسان وإنما الغرض  
الأخير من تشريع الشريعة الحقة الإلهية؛<sup>۳۶</sup>

در جایی دیگر می فرماید:

ولکن الأصل فی معناها إرتفاع الواسطة الحاللة بین الشیئین بحیث لا يكون بینها  
مالیس منها.<sup>۳۷</sup>

نتیجه می گیریم که معانی دوستی، نزدیکی، سرپرستی و تصرف، از واژه‌های ولی،  
مولا و ولایت به دست می آید که همین معانی، در بحث ولایت امام مراد است و می‌توان  
گفت، مراد اصطلاحی با معانی لغوی هم‌خوانی دارد. این حقیقت در بررسی ماهیت ولایت  
روشن شد.

بنابراین، مقصود از جنبه ولایتی امام، یعنی تصرفات خاص در عالم که به سبب قرب و  
نزدیکی او به خداوند و به اذن الهی، این مقام را دریافت می‌کند. سرپرستی نظام اجتماعی  
و تشریعی جامعه نیز لازمه چنین جای‌گاهی است.

از آن‌جا که امامت از بعد ولایتی، نگاه اصلی این نوشتار است و ولایت مفهومی پیچیده  
دارد، مناسب است برخی از مباحث ولایت پی‌گیری شود تا اساس وجود امام در نظام  
تکوین و تشریع روشن شود. مرحوم مطهری در این زمینه می‌فرماید:  
اساساً مسئله امامت و ولایت در اسلام، یک مسئله لبی بوده، یعنی افراد عمق آن  
را درک می‌کنند، دیگران دعوت شده‌اند که به این عمق برسند.<sup>۳۸</sup>

## ب) ولایت تکوینی و تشریعی

ولایت تشریعی و تکوینی، بالذات و بالاستقلال، تنها به خداوند تعلق دارد که خالق و  
شارع است و جز او کسی حق تشریع شریعت ندارد و گرنه ظالم خواهد بود:<sup>۳۹</sup>

أَمْ لُهُمْ شَرِكَاءُ شَرَّ عَوْلَمٍ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذِنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَقَضَى بِيْهُمْ لَدَنِي  
وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لُهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ .

پیامبر هم حق ندارد حلال را حرام و حرام را حلال کند:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَمْ تُحَرِّمْ مَا أَحَلَ اللَّهُ لَكَ تَبَّغَنِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ .<sup>۴۰</sup>

ولایت تکوینی امام در محدوده راهنمایی انسان‌هاست؛ یعنی با تصرف در ضمیر و جان  
انسان‌ها، به هدایت، رهبری و سرپرستی آنان می‌پردازد. ولایت تشریعی امام، یعنی با  
استفاده از دستورهای دینی و شریعت، وظیفه پیشین را انجام می‌دهد.

میرزا محمدحسین نایینی، ضمن توضیح ولایت تکوینی و تشریعی، هر دو قسم را  
بالعرض و به اذن خدا، برای ائمه ثابت می‌داند. ولایت تکوینی عبارت است از رام  
بودن موجودات در برابر اراده و خواست ائمه به حول و قوه الهی، چنان‌که در زیارت  
حضرت حجت آمده است که چیزی از ما نیست، جز آن که شما سبب آن هستید (ما  
منا شیء الا و أنتم له السبب...).

ولایت تشریعی، مرتبه دیگر این ولایت به شمار می‌رود.<sup>۴۱</sup> آیه الله میلانی در این‌باره  
اعتقاد داشت:

مقصود از جنبه  
ولایتی امام، یعنی  
تصرفات خاص در  
عالم که به سبب  
قرب و نزدیکی او به  
خداوند و به اذن الهی،  
این مقام را دریافت  
می‌کند. سرپرستی  
نظام اجتماعی و  
تشریعی جامعه نیز  
لازمه چنین جای‌گاهی  
است

وَسَخَرْنَا مَعَ دَارِدِ الْجَبَالِ يُسَبِّحُنَّ وَالظَّرِيرُ وَكُنَّا فَاعِلنََ  
وَعَمِنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنُكُمْ مِنْ بَاسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ  
شَاكِرُونَ \* وَلَسْلَيَانَ الرَّبِيعَ عَاصِفَةَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ  
الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ .<sup>۴۷</sup>

این ولايت تکوينی، اقتدار نفس بر تصرف در ماده کاينات است.<sup>۴۸</sup>

از مطالعه دقیق معانی لغوی و موارد کاربرد لفظ «ولی و ولايت»، همان سخن مرحوم طباطبائی نتيجه می شود و قرآن و روایات نیز این نتيجه را تأیید می کنند.<sup>۴۹</sup> پس ولايت مورد بحث، از شئون مهم و مبادی تصرفات خلیفة الله و وجود امام شمرده می شود که به این معناست:

نحو من القرب، يوجب نوعاً من حق التصرف و مالكيّة  
التدبير.<sup>۵۰</sup>

نه اين که ولايت صرفاً مقام و منصبی اعتباری باشد که بتوان آن را به هر کسی واگذار کرد، بلکه اين موهبت از تکوين سرچشممه می گيرد. بنابراین، در آميختن مفهوم ولايت انبیا و اولیاً الهی با ولايتی که برای عموم مردمان ثابت است، مانند ولايت پدر بر فرزند و... از غفلت در مبانی بحث و موارد کاربرد قرآنی ولايت ناشی می شود.

### (ج) تاریخچه مباحث ولايت

قرآن مجید در فرهنگ اسلام، نخستین نظریه پرداز موضوع ولايت است. ولايت و مباحث پیرامون آن، در کتب تفسیری، ذیل آيات مربوط به ولايت و در کتب روایی و کلامی، ذیل مباحث صفات امام بحث شده است.<sup>۵۱</sup> سپس روایات به صورت متواتر و مشروح، به تصرفات ائمه در تکوين و نقش آنان در فرآيند انتقال فيض از کانون فياض هستي به اجزاي آفرينش اشاره دارند. در ميان دانشمندان اسلامي، نخستین بار حكيم ابو عبدالله ترمذی، در موضوع ولايت، به صورت مستقل بحث كرد.<sup>۵۲</sup> پس از او، ديگر دانشمندان درباره ولايت تکويني پيامبر و معصومان و مبانی نقلی و عقلی و حسی و شهودی آن، به اجمال يا تفصيل سخن گفته‌اند، همچون: علامه محمد باقر مجلسی،<sup>۵۳</sup> فيض کاشانی،<sup>۵۴</sup> آقانجفی اصفهانی،<sup>۵۵</sup> حاج ميرزا حبيب خراسانی،<sup>۵۶</sup> آقامحمد رضا قمشه‌ای (حکيم صهبا)،<sup>۵۷</sup> سيد محمد قزوینی مشهور

يک قسم از ولايت تکوينیه، مجرای فيض بودن به کائنات في الجمله است که عموم انبیا و اوصیا داشته‌اند. قسم دیگر عبارت است از ولايت کلیه تکوينیه که مجرای فيض بودن است نسبت به جمیع عالم امکان که در حق پیامبر و ائمه اطهار ثابت شده است.<sup>۴۳</sup>

استاد مطهری می‌نویسد:

نظریه ولايت تکوینی از یک طرف، مربوط است به استعدادهای نهفته در این موجودی که به نام انسان در روی زمین پدید آمده است و کمالاتی که این موجود شگفت بالقوه دارد و قابل به فعلیت رسیدن است و از طرف دیگر، مربوط است به رابطه این موجود با خدا. مقصود از ولايت تکوينی اين است که انسان بر اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الهی نایل می‌گردد و اثر وصول به مقام قرب، البته در مراحل عالی آن، این است که معنیت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در روی متمرکز می شود و با داشتن آن معنیت، قافله سالار معنیت، مسلط بر ضمایر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می شود. زمین هیچ گاه از ولی که حامل چنین معنیتی باشد و به عبارت دیگر از انسان کامل، خالی نیست....<sup>۴۴</sup>

از نظر شیعه، انسان کامل در هر زمان وجود دارد دارای نفوذ غیبی بر جهان و انسان است و بر ارواح و نفوس و قلوب، ناظرات دارد و دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان است، هم‌چنان که گفته‌اند آیه *الَّتِي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ* بر این معنا از ولايت نيز ناظر است.<sup>۴۵</sup>

ولايت تکوینی اولیاً الهی، برگرفته از ولايت مطلقه خداوند و به اذن اوست. اين اذن الله، قوله نیست، بلکه تکوینی منشعب از ولايت کلیه مطلقه الهی است:

وَإِذْ تَحْلُقُ مِنَ الطَّيْنِ كَهْيَةَ الطَّيْرِ بِإِذْنِ فَتَفُّحُ  
طَيْرًا بِإِذْنِ وَتُبَرِّئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ وَإِذْ تُخْرُجُ الْمُوْتَنِي  
بِإِذْنِ .<sup>۴۶</sup>

قرآن کريم، تسخیر را مطلقًا به خداوند متعال منسوب می کند، هرچند در ظاهر، از مظاہر می نماید:

به بحرالعلوم<sup>۵۸</sup> میرزا محمدحسین نایینی<sup>۵۹</sup> حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی مشهور به کمپانی<sup>۶۰</sup> حاج شیخ محمدعلی شاه‌آبادی (استاد امام خمینی)<sup>۶۱</sup> میرزا مهدی اصفهانی<sup>۶۲</sup> حاج سید محمدهادی میلانی<sup>۶۳</sup> حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی<sup>۶۴</sup> ابوالحسن شعرانی<sup>۶۵</sup> علامه امینی<sup>۶۶</sup> امام خمینی<sup>۶۷</sup> علامه طباطبایی<sup>۶۸</sup> مرتضی مطهری<sup>۶۹</sup> میرزا جواد تبریزی<sup>۷۰</sup> سید جلال الدین آشتیانی<sup>۷۱</sup> سید محمدحسین حسینی تهرانی<sup>۷۲</sup> محمد تقی صباح یزدی<sup>۷۳</sup> جعفر سبحانی<sup>۷۴</sup> محمد یزدی<sup>۷۵</sup> ناصر مکارم شیرازی<sup>۷۶</sup> حسن‌زاده آملی<sup>۷۷</sup> و عبدالله جوادی آملی<sup>۷۸</sup>.

در این میان، دلایل الولایة نوشته آیة‌الله حجت، الولایة نوشته میرزا احمد آشتیانی و الولایة نوشته علامه طباطبایی، از آثار شایسته متأخران به شمار می‌رود.  
عرفا در تحلیل‌های عرفانی خوبش، بیشتر از مفسران، متکلمان و فیلسوفان، بر منصب ولایت تأکید کرده‌اند.<sup>۷۹</sup>

#### د) ماهیت و مصدقاق ولی

ولایت با این کارآیی‌ها، از دو جهت شایسته بحث است:

یکم. آیا از نظر آنتولوژیک (هستی‌شناسی)، تصور موجودی که سعه وجودی داشته و در عین حال ممکن هم باشد، درست است یا خیر؟ آیا چنین موجودی توجیه و تحلیل متافیزیک دارد؟

قواعد و مبانی فلسفی، تصویر چنین موجودی را نه تنها ممکن، بلکه لازم می‌دانند. از نظر مشهور فلسفه مشاء و حکمت اشراق و عرفان و حکمت متعالیه، مبدأ اول، واجب‌الوجود، نور‌الانوار و خداوند متعال، بسیط م Hispan و یگانه بی‌مانند است و براساس قاعده الوحد و عدم تکرار در تجلی، از چنین موجودی تنها و تنها یک موجود که بیشترین نزدیکی را با مبدأ اول دارد، صادر می‌شود و همین مخلوق یا صادر نخست، خلیفه الهی می‌گردد و به اذن خدا و در طول فاعلیت او، کارهای تکوینی انجام می‌دهد.

بنابر مکتب مشاء، عقل اول مبنای فلسفی تصرفات تکوینی امام به شمار می‌آید، بنابر حکمت متعالیه اصل وحدت وجود و مراتب تشکیکی آن و بنابر مکتب عرفان، وجود منبسط است که وجود او در رأس هرم کائنات (ماسوی الله) قرار می‌گیرد و چنین جای گاهی حاکمیت تکوینی بر سراسر کائنات و نظارت بر جریان حوادث را به امام و خلیفه‌الله عطا می‌کند.<sup>۸۰</sup>

اهل معنا و عرفان، تصرفات و مقاماتی را حتی برای کسانی که پایین‌تر از ائمه هستند، ثابت می‌کنند. بنابراین، امامان که خلیفه‌الله هستند، پس از ختم نبوت، تصرفات و جای گاه بسیار بلندی دارند. از نظر وحی نیز توانایی‌های وسیعی مانند علم وسیع، تصرف وسیع و... به انبیا و امامان داده شده است:

وَأَبْرُئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأَحْيِ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ<sup>۸۱</sup>

دوم. این وجود صاحب مقام ولایت، از آغاز آفرینش تا پایان آن، در قالب نبی یا ولی

استاد مطهری  
می‌نویسد:  
نظریه و لایت تکوینی  
از یک طرف، مربوط  
است به استعدادهای  
نهفته در این موجودی  
که به نام انسان در  
روی زمین پدید آمده  
است و کمالاتی که این  
موجود شکفت بالقوه  
دارد و قابل به فعلیت  
رسیدن است و از  
طرف دیگر، مربوط  
است به رابطه این  
موجود با خدا

همواره وجود داشته؛ از آدم تا حضرت محمد . اصل خاتمیت دین اسلام و خاتم بودن پیامبر اسلام قطعی است. پس از رحلت رسول اکرم مقام ولایت الهی به امامان منتقل می‌شود. به این ترتیب، جنبه دوم بحث ولایت این می‌شود که مصدق بارز و اتم ولایت و ولی‌الله در عصر حاضر (خاتمیت) امامان و در عصر غیبت حضرت مهدی است. جنبه دوم که مقام تطبیق امامت عام بر امامان دوازده‌گانه است، ارتباط مستقیم با موضوع تحقیق حاضر ندارد؛ چون موضوع بحث، بررسی امامت عام و شامل نبی‌ولی و امام در روند خلقت است، هرچند بحث استمرار خلقت و هدف خلقت، رابطه تنگاتنگی با مباحث امام حاضر دارد.

بنابراین، امامت خاصه به طور مستقیم در این مقاله بحث نمی‌شود، اما چون اکنون عصر خاتمیت نبوت و غیبت امام است و پرسش‌های زیادی مربوط به مقام تطبیق ولایت و ولی‌الله بر امام حاضر مطرح می‌گردد، از این‌رو به صورت فشرده، طی بحث امام‌شناسی، مقام ولایت الهی امامان خاطرنشان می‌شود.

پیش‌تر بیان شد که مراد از امام، موجودی است که افزون بر جنبه بشری، جنبه الهی و ماوراء طبیعی دارد. در عصر خاتمیت، تمام شئون، مقامات و وظایف رسول اکرم جز دریافت و حی و مقام تشريع، بنابر ضرورت استمرار حجت‌الهی، به امامان داده شده است.

در همان صدر اسلام که مقام امامت با سیاست و حکومت گره خورد، برخی برای تصدی حکومت، امام را در حد جانشینی ظاهری و صرفاً حاکم سیاسی که می‌تواند عادل هم باشد، تنزل دادند و لباس بلند امامت را برابر قامت خود کوتاه کردند و با شعار «حسیناً کتاب‌الله»، ثقلی را بر نقل دیگر ترجیح دادند و برای مشروعیت این دیدگاه، به مبناسازی و تئوری پردازی مشغول شدند. کار تا آن‌جا پیش رفت که به مردم باوراندند که پس از رسول اکرم

درهای آسمان بسته شده و بشر تنها با کتاب قانون و بدون قانون‌دان و قانون‌شناس، رها شده و ناچار است با در دست داشتن اصل برنامه (کتاب) و بدون راهنمایی به راهش ادامه دهد، غافل از این که کتاب پژوهشی بدون پژوهش حاذق هیچ سودی ندارد. جای این پرسش جدی هنوز باقی است که چرا از میان دیگر

وظایف پیامبر، صرفاً بر تداوم رهبری سیاسی و حکومت تأکید شده، حال آن که وظایف دیگر ایشان مهم‌تر بوده است. بی‌توجهی به تفسیر معصومانه دین که وظیفه امام و جانشین پیامبر بوده، پیدایی این‌همه فرقه‌ها و گروه‌ها را موجب شده است. «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زندن!»

در این میان گروهی از نزدیکان اهل‌بیت و اصحاب راستین رسول اکرم که بارها سخنان صریح پیامبر را درباره مقام، جای گاه و حقائیق علی بن ابی‌طالب و اولادش شنیده بودند و از نزدیک کرامات و بزرگواری ائمه را شاهد بودند، امامان را دارای مقامات الهی می‌دانستند؛ عباد صالحی که به اذن خداوند و به منزله خلیفة‌الله، هدایت مادی و معنوی انسان‌ها را عهده دارند.

گروهی نیز در برابر تفريط‌های حاکمان جور و تنزل دادن شدید مقام امامت، در عکس‌العملی شدید، راه افراطی پیمودند و در حق ائمه غلو کردند و آنان را در حد مقامات خدایی بالا برdenد.

### ه) ولایت‌باوری؛ نه تفویض و نه غلو

روشن شد که امام در عصر پس از خاتمیت، با سه دیدگاه مواجه است:

#### یکم. دیدگاه تقویطی

این دیدگاه بیشتر در میان اهل‌ستّ رایج بود. آنان امام را صرفاً حاکمی سیاسی می‌دانستند که می‌تواند عادل باشد. از آن‌جا که متون کلامی اهل‌ستّ برای خلفای وقت (از خلفای راشدین تا خلفای ستم‌کار اموی و عباسی) مبنای مشروعیت درست می‌کنند، در نهایت می‌گویند حتی اگر کسی با قهر و غلبه هم زمام امور را به دست گیرد و حتی اگر ستم‌پیشه هم باشد، اطاعت از او واجب و خروج بر او حرام است.

#### دوم. دیدگاه افراطی

در همان عصر امامان گروهی راه غلو در حق ائمه را پیمودند که به شدت با مخالفت امامان رو به رو شدند. به باور این عده خداوند برخی امور را به امامان واگذار کرده است (تفویض)، به نحوی که آنان در تصرف مستقل هستند. نقطه عطف جدایی دیدگاه افراطی با دیدگاه معتدل شیعی، در

حد و مرز تفویض قرار دارد، یعنی کیفیت تبیین معنای تفویض بسیار مهم است. تفویض، خواه در تکوین باشد یا در تشریع، هرگاه برای پیامبر یا امام، نوعی تأثیر استقلالی در عرض خالقیت و ربوبیت تکوینی و تشریعی خداوند اثبات گردد، شرک و باطل است، چنان‌که اگر کسی برای امامان شأن تشریع قائل شود، هر چند آن را به وحی یا الهام مستند کند، باطل و منافی خاتمیت است. تفویض حلال و حرام به پیامبر و امام به صورت مستقل و در عرض خداوند، تفویض امر خلقت یا تدبیر کلی و جزئی جهان... از مصاديق تفویض نادرست و باطل به شمار می‌آید.<sup>۸۲</sup>

روایات نشانه‌های تفویض و غلو را که موجب کفر و شرک می‌شود، این‌گونه معرفی کرده‌اند:

۱. اعتقاد به الوهیت پیامبر یا یکی از امامان ؛
۲. اعتقاد به شریک بودن پیامبر در معبودیت، خالقیت یا رازقیت با خداوند؛
۳. اعتقاد به حلول خداوند در وجود پیامبر یا امام ؛
۴. اعتقاد به آگاهی از غیب بدون وحی و الهام (اعتقاد به علم غیبی بالذات به غیرخدا)؛

۵. اعتقاد به پیامبری همه یا یکی از امامان ؛

۶. تناصح ارواح امامان در بدن‌های یک‌دیگر؛

۷. بی‌نیازی از اطاعت خداوند با معرفت امام .

علامه مجلسی پس از ذکر موارد یاد شده می‌گوید:

اعتقاد به هریک از آنها، سبب الحاد، کفر و خروج از دین است. اگر احياناً در روایات مطلبی یافت شد که موهم یکی از اقسام غلو باشد، در صورت امکان تأویل می‌گردد و در غیر این صورت، از افتراءات غالیان است.<sup>۸۳</sup>

اما اگر کسی درباره تکوین معتقد باشد خداوند جهان و انسان را به سبب وجود انسان‌های کامل آفریده است و به برکت وجود آنان، به مخلوقات روزی می‌دهد و آنان به اذن و مشیت الهی، کارهای خارقالعاده می‌توانند انجام دهند، هیچ یک از موارد یاد شده از اقسام غلو به شمار نمی‌آید و شرک و کفر نیست.<sup>۸۴</sup> آن‌چه گفته شد، مضمون روایات ائمه است:<sup>۸۵</sup>

تفویض، بدون انکار نظام اسباب و مسببات، تفویض به معنای تحقق پاره‌ای از حوادث و امور به دعا و درخواست پیامبر یا امامان مانند توسل و شفاعت، تفویض به معنای تشریع پیامبر به این معنا که او از خدا بخواهد و خداوند چنین تشریع کند. برای مثال، رسول اکرم تغییر قبله را درخواست کرد و خداوند موافقت فرمود که «فرض النبی» نام دارد و تفویض به معنای امر هدایت و رهبری و تعلیم و تربیت مردم، به پیامبر و امام و...، از مصاديق تفویض صحیح است.

تفویض معانی گوناگون دارد که طبق برخی معانی، مساوی با غلو و شرک است و طبق

امامان که خلیفة الله  
هستند، پس از ختم  
نبوت، تصرفات و  
جائی‌کاه بسیار بلندی  
دارند. از نظر وحی  
نیز توانایی‌های  
وسيعی مانند علم  
واسیع، تصرف واسیع  
و... به انبیا و امامان  
داده شده است:

وَأَبْرُئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ  
وَأَنْبِيِّي الْمُؤْتَمِ يَأْذِنِ اللَّهِ

عِبَادُ مُخْرُمُونَ لَا يَسْتَقِونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ<sup>۹۰</sup>  
شهید مطهری می‌فرماید:

مفهوم از ولایت تصرف یا ولایت تکوینی، این نیست که بعضی جهال پنداشته‌اند که انسانی، سمت سپرستی و قیومیت نسبت به جهان پیدا کند، به طوری که او گرداننده زمین و آسمان و خالق و رازق... باشد.<sup>۹۱</sup>

قياس ائمه با بت‌ها درست نیست. برخی به سبب بی‌خبری از حد و مرز شرک و یا بی‌خبری از عقاید حقه شیعه و یا بی‌خبری از مقامات اولیای الهی پنداشته‌اند عقیده به جای گاه وجودی و ولایت اولیای الهی نوعی بت‌پرستی است، در حالی که قیاس انبیا و ائمه با بت‌ها درست نیست (از قیاسش خنده آمد خلق را!؛ زیرا بت‌ها جز مشتی سنگ و چوب نیستند و با حس و وجودان، دیده می‌شود که هیچ نقش و تأثیری در تکوین ندارند و حتی شعور درک خطر و توان حفظ خویش از آن را ندارند، چه رسد به حفظ دیگران! نه گوش شنایی دارند و نه پنجه مشکل‌گشایی...).<sup>۹۲</sup> پیام مهم داستان ابراهیم خلیل در ماجرا شکستن بت‌ها نیز بر همین امر تأکید دارد.<sup>۹۳</sup>

ولی انبیا و اولیاء، آن گونه که قرآن تصریح دارد، به اذن الهی همچون صالح از دل کوه ناقه بیرون می‌آورند، همچون موسی به ضرب عصا دریا را می‌شکافند و از دل سنگ دوازده چشمۀ بیرون می‌آورند، همچون عیسی کور و ابرص را شفا می‌بخشند و از آن چه در پیستوی پنهان‌خانه‌ها ذخیره شده خبر می‌دهند و از توده گل، تندیس مرغ ساخته، در آن می‌دمند و روح می‌یابد و حتی در گهواره سخن می‌گویند، همچون آصف برخیا تخت بلقیس را از پانصد فرسنگ راه به یک اشاره به بارگاه سلیمان می‌آورند، همچون پیامبر اکرم شق قمر می‌کنند و افالک را در شب معراج درمی‌نورند و همچون امیر مؤمنان علی به علم کتاب آشنازند و بر رسالت شاهد هستند.

بتها دست‌ساخت بشرنده و اولیای الهی؛ مصنوع برگزیده الهی؛ بتها کر و کور و لال و گنگند و اینان به منزله چشم و گوش و زبان خداوند (عین الله و اذن الله و لسان الله)؛ وسائل و اسباب الى الله‌اند و مظاهر اسماء و صفات حسنای او:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ<sup>۹۴</sup>.

برخی دیگر، معنای صحیح و مناسب با توحید افعالی و نظام اسباب دارد. بر همین مبنای نسبت برخی از امور به غیرخدا و از جمله انبیا و اولیا و حتی جمادات، مشکلی ایجاد نمی‌کند.<sup>۹۵</sup>

پس رد یا قبول تفویض به طور مطلق و بدون توجه به معنای آن، نه مثبت غلو و شرک است و نه مثبت یا نافی توحید افعالی. روایات بی‌شماری که افرادی همچون کلینی، صدوق و مفید نقل کرده‌اند، در مجموع پیامبر و امامان را در جای گاهی رفیع از نظام می‌نشاند که از صرف «ابلاغ» و حتی اجرای احکام در بین انسان‌ها، فراتر می‌برد و از حضور آنان (به اذن الهی) در رأس کارگزاران الهی در تکوین حکایت دارد، حتی روایاتی که با لحن بسیار کوبنده، از غلو و تفویض نهی می‌کند، خود از عظمت فوق العاده مقام آنان حاکی است. در این گونه روایات، ضمن ردد پندارهای نادرست غالیان و مفوضه درباره ائمه، خاطرنشان می‌گردد که «امامان را همچون مسیحیان، خدا یا فرزند او نشمارید، آن گاه هر فضیلتی را که می‌خواهید برای آنها ثابت کنید و بدانید که هیچ گاه به کنه فضایل ما اهل بیت نمی‌رسید.»<sup>۹۶</sup>

در واقع، پیامبر و خاندان بزرگوار ایشان، همان گونه که در حوزه تشریع، «لسان ناطق حقدن»، در عرصه تکوین نیز «دست عطا» و «بازوی قدرت» خداوند هستند؛ محل ظهور قدرت کامله الهی و مظہر سلطنت قاهره ربوی.<sup>۹۷</sup> بدین ترتیب، دنیا و آخرت، به لحاظ نظام اسباب و مسیبات، با یکدیگر ساختی و انتظامی دارد و «تشريع» با «تکوین» هم‌آهنگ است. اگر در آخرت، به اذن و فرمان الهی، حساب‌رسی و بررسی پرونده حق و تقسیم و سوق افراد به سوی بهشت و دوزخ، زیر نظر پیامبر و حضرت علی انجام می‌گیرد، در دنیا نیز این بزرگواران، «جنود پروردگار»<sup>۹۸</sup> و واسطه جریان فیض ربوی به مخلوقات و کارگزاران خداوند در هستی (فرشتگان...) هستند و به اذن خداوند، تحت نظارت ایشان خدمت می‌کنند. با وجود این آن بزرگواران از خود هیچ چیزی ندارند و صرفاً در دایره قدرت و مشیت الهی عمل می‌کنند. به تعبیر دیگر، خدای متعال، خالق و رب و معبد و رازق و محیی و ممیت و همه چیز است و اینان، مخلوق، مربوب، مرزوق، حیات یافته حق، عبد، مأمور و کاگزار اویند و به فرمایش امام باقر ، مصدق اکمل این آیه شریفه‌اند که فرمود:

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ بِهِمْ نَفْعٌ إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَةَ وَخَافُونَ  
عَذَابَهُ .<sup>۹۵</sup>

وَلَهُمُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُمَا .<sup>۹۶</sup>

مقام اولیای الهی را با انسان‌های دیگر نمی‌توان قیاس کرد:

لا یقاس بال محمد من هذه الأمة أحد ولا يسوى بهم من جرت نعمتهم عليه  
أبداً؛ هم أساس الدين و عهاد اليقين، اليهم ينفيء الغالى وبهم يلحق التالى، و لهم  
خصائص حق الولاية وفيهم الوصية والوراثة.<sup>۹۷</sup>

### سوم. دیدگاه متعدل

بیشتر دانشمندان شیعه، با استناد به قرآن و روایات متواتر از حضرت رسول اکرم و سخنان اصحاب او، درباره جای گاه وجودی ائمه معتقدند امامان دارای همان مقامات رسول اکرم هستند، جز دریافت وحی و تشریع. در دیدگاه متعدل، سه منصب و شأن عمدہ برای امام ثابت است: رهبری اجتماعی، مرجعیت دینی و ولایت. از آن جا که مرجعیت دینی، رسالتی پیامبرانه است، ضرورت دارد امام معصوم باشد<sup>۹۸</sup> و تنها عدالت کافی نیست؛ چون عدالت با نسیان، غفلت و خطا جمع شدنی است و تنها عصیان عمدی را کنار می‌زند. نقش ائمه در جهان هستی در این دیدگاه به گونه‌ای ترسیم شده که هیچ منافاتی با توحید و اقسام آن جای گاه و شئونات به شمار می‌آید. از علامه طباطبائی نقل شده است:

ولايت و انسان كامل، وجه مشترك شيعه و تصوف است و متصوفه، مفهوم ولايت روى  
و انسان كامل را از شيعه گرفته و متأثر شده‌اند.<sup>۹۹</sup>

### شهید مطهری می‌فرماید:

اعتقاد به مطلب اساسی دارم و آن این که در پیامبر و امام، علاوه بر عصمت و علم والا چیزهای دیگری هم بوده است، مانند عرض اعمال به آنها، حضور و ناظر بودن بر مردمان، وحی و میت نداشتن.<sup>۱۰۰</sup>

اولیا را هست قدرت از الله تیر جسته باز آرندش ز راه<sup>۱۰۱</sup>

در زیارت جامعه کبیره که شیخ صدوq نقل کرده، گوشش‌هایی از ولايت امامان بیان شده است:

بكم بدأ الله وبكم يختتم، بكم يمسك السماء أن تقع على الأرض.

برخی از فضلا، در این که «باء»، بای وساطت باشد، شک می‌کرددند و می‌گفتند «باء» برای غایت است، یعنی «به حق شما»، خداوند آغاز و انجام را سامان داد، در حالی که بی‌شک، این معنا خلاف ظاهر تعابیر فوق است. «بكم بدأ الله» یعنی این عالم به شما نگه داشته شده و این درست است؛ زیرا صادر نخستین با مخلوق اول و... به لحاظ سعه

شهید مطهری  
می‌فرماید:  
مقصود از ولايت  
تصرف یا ولايت  
تکوینی، این نیست  
که بعضی جهال  
پنداشته‌اند که انسانی،  
سمت سرپرستی و  
قیومیت نسبت به  
جهان پیدا کنند، به  
طوری که او گرداننده  
زمین و آسمان و خالق  
و رازق... باشد

وجودی است که بقیه عالم به او قائم هستند و ائمه  
همه یک حقیقت واحدند.

#### در همان زیارت جامعه می خوانیم:

آن آرواحکم و نورکم و طیتکم واحدة.

یعنی نور حقیقت و طبیعتشان واحد است. این تصویر، از مجموع  
بحث‌های فلسفی و کلامی به اضافه بحث‌های درون دینی به  
دست می‌آید.<sup>۱۰۲</sup>

زیارت جامعه کبیره، نزد عالمان امامیه از شهرت و اعتبار خاصی  
برخوردار است و عموماً آن را پذیرفته‌اند و قوت مضمون آن را گواه  
بر اصالت آن گرفته‌اند. شیخ الطائفة و شیخ صدوق، این زیارت را از  
امام هادی نقل کرده‌اند.<sup>۱۰۳</sup>

علامه مجلسی درباره زیارت جامعه کبیره می‌گویند:

إنّه أصحّ الزيارات سنداً وأفعجها لفظاً وأبلغها معناً و  
أعلاها شأناً.<sup>۱۰۴</sup>

بخش‌هایی از این زیارت در دیگر روایات و دعاها وارد شده که  
دلیل بر تأیید بیشتر آن است.<sup>۱۰۵</sup> در زیارت مطلقه امام حسین  
مروی از امام صادق می‌خوانیم:

بكم فتح الله وبكم يختتم وبكم يمحو ما يشاء ويثبت  
بكم ...<sup>۱۰۶</sup>

در فصل نخست، بیان شد که ولایت، جنبه آسمانی و نیروی  
تصرف در تکوین را به ولی خدا می‌دهد. ولی‌الله در چهره نبی و  
رسول، افزون بر داشتن مقام ولایت، مقام دریافت و ابلاغ وحی،  
تبیین و توضیح وحی، مرجعیت دینی، رهبری و ریاست حکومت  
دینی را نیز بر عهده دارد. ارشاد، هدایت و دست‌گیری بندگان و  
نیز تصرف در جان‌ها و در برخی از امور طبیعت، در قالب معجزه و  
کرامت، گوشه‌هایی از نمایش شأن و لایت است. ولی‌الله در چهره  
امام و حجت، تمام آن مقامات، جز دریافت وحی را دارد و تابد،  
این شخصیت الهی در میان آنها حاضر است تا حکمت و لطف  
الهی، نیاز انسان‌ها را بپاسخ نگذارد.

#### ویژگی‌های ولایت

در این فصل، ابتدا مبنا و اساس تصرفات تکوینی ولی خدا، با  
استفاده از قواعد هستی‌شناسی فلسفی تبیین می‌گردد و سپس به

اثبات ولایت از منظر متون دینی (قرآن و روایات) می‌پردازد. در  
خاتمه، مهم‌ترین ویژگی‌های ولایت بیان می‌شود.

#### الف) مبنای تصرفات تکوینی ولی

پس از این که واقعیت موجودی با قدرت‌های وسیع و فوق العاده  
در عالم ممکنات پذیرفته شد، مناسب است به مبانی و علل چنین  
تصرف و وسعت آثار آن اشاره شود:

##### ۱. نفس مجرد و قوی، ملازم با تصرف

ابن سینا امکان تأثیر در طبیعت را از لوازم نفوس انبیا می‌داند.  
نفس انسان، در مرحله‌ای از کمال، قدرت تصرف در طبیعت را پیدا  
می‌کند، بدین معنا که نفوس انسانی در مرحله کمال و تجرد، از  
محدوده بدن خود فراتر رفته، در اجسام دیگر نیز منشأ اثر واقع  
می‌شوند و دارای قدرت تغییر عناصر و ایجاد حوادث می‌گردند و  
به طور کلی، اراده آنها در جهان طبیعت نفوذ می‌یابد.<sup>۱۰۷</sup>

ابن سینا در چندین مقدمه، منشأ اثرگذاری نفوس عارفان بر  
اجسام خارجی را تبیین می‌نماید و این حقیقت عرشی را با بیان  
فرشی ملموس می‌کند. این که عارف مدت‌ها غذا نمی‌خورد، با  
نیروی محدود، کارهای بیرون از توان آدمی را انجام می‌دهد و  
یا غیب و آینده را پیش‌بینی می‌کند، همه این موارد، تبیین‌های  
طبیعی دارند و هر انسانی مراتب ضعیف آنها را در خود می‌یابد.  
نیروهای طبیعی انسان قابلیت شدت و ضعف دارد. روح انسانی  
می‌تواند در بدن آثاری بگذارد که او را نیرومند کند و روح انسانی  
با ارتباط با عالم بالا، به حقایق غیبی دست یابد.<sup>۱۰۸</sup>

بهمن‌یار، شاگرد ابن سینا، از ارسسطو نقل می‌کند:

دست یافتن به حکمت و شناخت حقیقت‌های ماورای  
طبیعی، وقتی ممکن است که انسان به تولد دوباره  
برسد.<sup>۱۰۹</sup>

شیخ اشراق، معتقد است که هر کس به درجه خاصی از تجرد  
دست یابد، می‌تواند جوهر مثالی بیافریند. او این درجه و مقام را در  
مراتب کمالات انسان، مقام «کن» می‌نامد.<sup>۱۱۰</sup>

از نظر سه‌پروردی، اصولاً دست یافتن به حکمت، به معنای  
دانایی برتر به اسرار هستی، پیش از تحصیل ملکه «خلع بدن»  
ممکن نیست، به این معنا که تا انسان نتواند با اراده خود، روحش

را از تعلق بدن رها سازد، با مسائل حکمت آشنا نخواهد شد.<sup>۱۱۱</sup>

ملاصدرا با بیان سینوی، وجود تصرفات در مواد عالم را برای امام مستدل و برهانی ساخته است. وی انسان کامل را دارای سه جزء (طبیعت، نفس و عقل) می‌داند و کمال طبیعت انسان کامل را تصرف در مواد عالم می‌شمارد که مواد عام را می‌تواند دگرگون یا متحرک سازد. وی انسان کامل را دارای ویژگی نفسانی می‌داند که به واسطه قوه عملیه نفسانیه، در هیولای عالم، هوا، باران، طوفان و... می‌تواند تصرف نماید. وی مبدأ تصرفات ولی در عالم ماده را با مبانی الهی و تجربی مستدل می‌کند:

در علوم الهی ثابت شده است که مواد خاضع نفسوس کلی فلکی‌اند و نفسوس انسانی از جوهر همین نفسوسند... همین‌طور نفس انسانی در هیولای عالم تأثیر می‌گذارد، ولی غالباً تأثیر نفس انسانی از عالم خودش برتر نمی‌رود... از همین روی، هرگاه در نفس صورت مکروهی حاصل شود، مزاج بدن دگرگون می‌شود و رطوبت عرق پدید می‌آید... و گاهی اثر برخی نفسوس به بدن‌های دیگر هم سرایت می‌کند.<sup>۱۱۲</sup>

روایات نیز به این نکته تأکید دارند که عبادات خالصانه، بنده را از قید ماده و طبیعت رها می‌سازد و به او وسعت و قدرت فوق العاده می‌دهد که نتیجه‌اش دریافت مقامات ولایت است:



العبودیّة جوهرة كنهـا الـربـوـيـة<sup>۱۱۳</sup>.

معلوم است که عبادت هیچ کسی به عبادت نبی اکرم

مقام ولایت و تصرف آنان نیز عالی است:

دیگران هم پکنند آن‌چه مسیح‌ا می‌کرد  
فیض روح القدس ار باز مدد فرماید  
دیگری قدسی می‌فرماید:

ماتقرّب إلى عبد بشيء أحّب إلى مما افترضت عليه وأنه ليتقرّب إلى بالنافلية حتّى أحّبه

فإذاً أحّببته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به...<sup>۱۱۴</sup>.

ولایت همان تقرب به خداست و کسی مانند پیامبر و ائمه ، به ادای فرایض و نوافل موفق نشده است. پس قرب و ولایت آنان در اوج است. مولوی همین حقیقت را در قالب مثنوی بیان می‌کند:

غلغل اجزای عالم بشنوید  
پس قیامت شو، قیامت را بیین  
دیدن هر چیز را شرط است این  
خواه آن انوار باشد یا ظلام  
تا نـگـرـدـی او، نـدـانـیـشـ تمام  
از جمادی عالم جـانـها روید  
گـستـرـدهـ بـیـانـهـ بـیـانـ مـیـ شـودـ

از نظر مشهور فلاسفه و مکاتب، هیچ پدیده، از جهان فیزیک به بیرون راه ندارد. از عمر کوتاه شبنم تا عمر چندین میلیاردساله فلان ستاره، وفات را به دنبال دارد. اگر روح انسان جاوید و نامیراست، به عالم ماده ربطی ندارد؛ چون روح انسان در اصل، پدیده‌ای

روایات نیز به این

نکته تأکید دارند که عبادات خالصانه، بنده را از قید ماده و طبیعت رها می‌سازد و به او وسعت و قدرت فوق العاده می‌دهد که نتیجه‌اش دریافت مقامات ولایت است:

العبودیّة جوهرة كنهـا الـربـوـيـة

مجرد و غیرمادی است.

اما از نظر عرفان اسلامی و حکمت متعالیه، ماده و روح از یک جنس و هردو جلوه یک حقیقت و مظهر یک لطیفه‌اند؛ دو جهان بی ارتباط نیستند، بلکه حاصل و محصولند و رابطه ظاهر و باطن دارند. ماده جلوه رقیق و نمودی از روح است و جهان مجموعه پراکنده و بی ارتباط نیست؛<sup>۱۱۵</sup> بنابر سه اصل اساسی فلسفه صدرالمتألهین که با براهین متعدد اثبات شده و با کشف و شهود تأیید گشته، یعنی اصالت وجود،<sup>۱۱۶</sup> وحدت وجود و تشکیک در وجود،<sup>۱۱۷</sup> سراسر جهان هستی، از مبدأ جهان یعنی از فعلیت نامتناهی تا مادة‌المواد عالم اجسام که قوه نامتناهی است، به صورت رشته واحد و متصلی می‌نماید که هیچ مرتبه از مرتبه دیگر جدا نیست.

بنابر اصالت وجود، منشأ همه آثار و خواص و لوازم موجودات، همان وجود است.<sup>۱۱۸</sup> چون وجود، مراتب و درجات متفاوتی دارد، این آثار و خواص و لوازم نیز مختلف و متفاوتند. پس اولاً اوصاف و لوازم گوناگون، از قبیل حیات، علم، ادراک، اراده، قدرت، فاعلیت و تأثیر، از ذات وجود ناشی است و از آن جدا نمی‌شود؛ زیرا جز وجود، واقعیت جداگانه دیگری، بنابر اصالت وجود تصویرشدنی نیست. دوم این که براساس تفاوت درجات وجود، این آثار نیز از لحاظ شدت و ضعف و نقص و کمال متفاوتند. انسان از دیدگاه عرفان و حکمت متعالیه، «کون جامع» است و همه مراتب هستی، بالقوه در آن تحقق دارد. کمالات وجودی انسان مانند علم، اراده، خلاقیت، ابداع و... محصول درجات وجودی اوست. اینها به این سبب وحی را از باطن خود می‌گیرند؛ زیرا جنبه کمالات ولایت و قرب آنان به خداست و نه تنها وحی، بلکه همه هنرها و خلاقیتها و... از باطن او می‌جوشد. بنابراین، انسان با وجود این که موجودی مادی است، امکان عبور از مرز ماده را دارد؛ چون در وجود انسان به دنبال کسب یا اعطای کمالات، تولد دوباره انجام می‌گیرد؛ یعنی از بطن ماده، موجودی مجرد زاییده می‌شود.<sup>۱۱۹</sup>

تن چو مادر، طفل جان را حامل مرگ، درد زدن است و زلزله<sup>۱۲۰</sup> انسان در سیر تکاملی، به مرتبه برتر از وجود دست می‌یابد و چون به مرتبه جدید و کامل تری از وجود دست یافت، طبعاً به خاصیت و آثار جدید متناسب با این مرتبه نیز نایل می‌شود و هرگاه مرتبه وجود، یک مرتبه و درجه غیرعادی باشد، خاصیت و آثار آن

نیز خارق العاده و معجزه خواهد بود.

این جاست که معرفت در حد اعجاز (وحی و الهام) و تأثیر در حد اعجاز (معجزه و کرامت) و اراده و رفتار در حد اعجاز (خلق عظیم و عصمت) به هم می‌پیوندد. اما این پیوند و ارتباط، کلامی و اعتباری نیست، بلکه فلسفی و حقیقی است؛ پیوندی براساس هستی و واقعیت و به اصطلاح پیوندی براساس «استها»، نه «بایدها» و این مبنای فلسفی ارتباط و پیوند صفات ائمه با وجود امام و پیوند صفات آنها با یکدیگر به شمار می‌آید.<sup>۱۲۱</sup>

جان نباشد جز خبر در آزمون هر که را افزون خبر، جانش فرون  
جان ما، از جان حیوان بیشتر از چه زآن روکه فزون دارد خبر  
پس فزون از جان ما، جان ملک کو منزه شد، از حس مشترک  
از ملک جان خداوندان دل باشد جان خداوندان دل  
زان سبب آدم بودن مسجدشان جان او افزون تر است از بودشان  
جان چون افزون شد گذشت از انتها شد مطیعش جان جمله چیزها<sup>۱۲۲</sup>  
این کمال وجودی، خواه از محبویت (ولادت) به دست آمده باشد، یا از تلاش و مجاهده که به انسان‌های غیرولی و نبیّ یعنی محبان مربوط می‌شود، منشأ اوصاف و آثار متناسب می‌گردد. این آثار در انبیا و اولیاء، تعلیمی و کسبی نبوده، بلکه الهامی و لدنی است و این معنای سخن عرفا را می‌رساند که می‌گویند نبی، وحی را از باطن خویش دریافت می‌کند.

بنابراین، علم و هنر و اخلاق و... آن گونه که فلاسفه می‌گفتند، مایه کمال انسان نیست، بلکه از نتایج و آثار کمال اوست. به عبارت دیگر، دانش و فرهنگ و رفتار، از کمالات عارضی انسان نیست، بلکه کمال جوهری و ذاتی انسان سرچشمه آنهاست.<sup>۱۲۳</sup>

دانش من جوهر آدمی عرض آن بهایی نیست بهر هر غرض کان قندم نیستان شکرم هم زمن می‌روید و من می‌خورم<sup>۱۲۴</sup>  
آنان که از درجه وجودی بالاتری برخوردارند، به همان نسبت دارای آثار و اوصاف برتری هستند.<sup>۱۲۵</sup>

و بالجمله اهل تحقیق بر مبنای رصین وحدت شخصی وجود، بر این عقیدت راسخند که مراتب تمامی موجودات در قوس نزول، از تعیینات نفس رحمانی و حقیقت ولایت است و در قوس صعود، حقیقت انسان کامل دارای جمیع مظاہر و جامع جمیع مراتب است، پس تمامی حقایق عقلانیه و رقایق برزخیه آنها که گاهی

به عقل و گاهی به شجره و گاهی به کتاب مسطور، به عبارات و اسمای مختلف مذکور می‌شود، تماماً نفس حقیقت انسان کامل و از اجزای ذات او هستند و در واقع، حقیقت انسان کامل است که بر حسب هر درجه‌ای از درجات، تعیین خاص و اسم مخصوص حاصل نموده و بدین جهت، حقیقت انسان کامل را جایز است که آثار تمامی آن تعینات را به حقیقت خود اسناد دهد؛ چنان‌که در خطبه متسبب به حضرت امیرالمؤمنین و سیدالموحدین آمده است:

أَنَا آدَمُ الْأَوَّلُ، أَنَا نُوحُ الْأَوَّلُ، أَنَا آيَةُ الْجَبَارِ، أَنَا حَقِيقَةُ الْأَسْرَارِ، أَنَا صَاحِبُ الصُّورِ، أَنَا ذُلِكُ التُّورُ الَّذِي اقْتَبَسَ مُوسَى مِنْهُ الْهَدِيَّ، أَنَا صَاحِبُ نُوحٍ وَمُنْجِيَّهُ، أَنَا صَاحِبُ أَيُّوبٍ  
المبتلى وشافيه.<sup>۱۲۷</sup>

جوهر اول دو کار می‌کند اول آن‌که از خدا فیض قبول می‌کند و دوم آن‌که به خلق خدا می‌رساند و اگر گویند، حضرت محمد دو کار می‌کند: از خدا می‌گیرد و به خلق می‌رساند، هم راست باشد، از جهت آن‌که چون جوهر اول، روح حضرت است، هردو یکی باشد.

#### شیخ سعدالدین حموی می‌فرماید:

هر دو طرف، جوهر اول را در این عالم دو مظہر می‌باید که باشد. مظہر این طرف که نامش نبوت است، خاتم انبیاست و مظہر آن طرف که نامش ولایت است، صاحب‌الزمان است و صاحب‌الزمان، اسمی بسیار دارد، چنان‌چه جوهر اول اسمی بسیار دارد.<sup>۱۲۸</sup>

صاحب‌الزمان علم به کمال و قدرت به کمال دارد و علم و قدرت را با وی همراه کرده‌اند. چون بیرون آمد، تمامت روی زمین را از جور و ظلم پاک گرداند و به عدل آراسته گرداند و مردم در آسایش باشند. شیخ سعدالدین حموی در حق این صاحب‌الزمان، کتاب‌ها ساخته و مدح وی بسیار گفته است...<sup>۱۲۹</sup>

#### ۲. علم برتر، موجب حاکمیت بر جامعه و ملازم با تصرف

حکومت و اجتماع نیز از مظاہر ولایت تکوینی به شمار می‌آید، یعنی رهبری اجتماع و ریاست حکومت سیاسی، به معنای واقعی و موفق آن، تنها با داشتن دیگر سئونات الهی امامت میسر است.

در مقام مقایسه، میان دانایی (علم)، توانایی (قدرت) و فرمانروایی (حکومت) در جهان خارجی و عینی، توالی و ترتیب هست، به این معنا که دانایی بر توانایی و توانایی بر فرمانروایی مقدم است. اما تقدم دانایی بر توانایی، مفهومی ظاهری و عرفی دارد که بر همگان روشن است، همان مفهوم که فردوسی می‌گوید: «توانا بود هر که دانا بود» و همان مفهوم که می‌گویند: «دانستن، توanstن است». بی‌تردد علم به نوعی، سرچشمقدر و توانایی است و معنا و مفهومی باطنی و حقیقی دارد. احادیث و اخبار به نکته‌ای

شیخ سعدالدین  
حموی می‌فرماید:  
هر دو طرف، جوهر  
اول را در این عالم  
دو مظہر می‌باید  
که باشد. مظہر این  
طرف که نامش نبوت  
است، خاتم انبیاست  
و مظہر آن طرف که  
نامش ولایت است،  
صاحب‌الزمان است و  
صاحب‌الزمان، اسمی  
بسیار دارد؛ چنان‌چه  
جوهر اول اسمی  
بسیار دارد

مبني بر تقدم علم بر قدرت از لحاظ علیت، تأکيد دارند، يعني  
قدرت و توانايي مخصوص، محصول علم و آگاهي اوست.

**امام کاظم می فرماید:**

ما، با حوادث جهان حادث شود. رابطه علم ما با حوادث جهان،  
مانند رابطه خواننده و تماساگر با آن شعر و تابلوی نقاشي است.<sup>۱۳۴</sup>  
صدرالمتألهين در اين باره می گويد:

بدان که علم و قدرت و نفس، جدا از يكديگرند، ولی  
در عالم الهی و قلمرو عقل، علم عین قدرت و قدرت عین  
علم است، يعني علم آنان عین ايجاد پدیده هاست و چون  
انسان كامل شود و از جهان ماده رها گردد، علم و قدرت  
او هم، عین يكديگر شده، فرمانش در ملک و ملکوت،  
جريان یافته و همه مراتب بهشت و ملکوت آسمانها را  
دربر می گيرد و اين سلطه و حاكمیت گسترده، در عینیت  
و اصالت، به انسان كامل تعلق دارد و حاكمیت های دیگر،  
سايه و مثالی از آن حکومت تکوينی اند.<sup>۱۳۵</sup>

قرآن نشان می دهد که علم، يکی از ابزار توانایی و توانمندی  
خلیفه الله به شمار می آید که خداوند آن را در اختیار او قرار داده  
است تا در جهت ولايت از آنها بهره بگیرد:

كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ .<sup>۱۳۶</sup>

وَعَلَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا .<sup>۱۳۷</sup>

وَرَأَدَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ .<sup>۱۳۸</sup>

۳. هدایت انسان‌ها، نیازمند ولایت و تصرف

ارشاد و راهنمایی برخی انسان‌ها، با سخن و تبلیغ ظاهری  
میسر نیست. بنابراین، ولايت مقام ارشاد و رهبری خلق به طریق  
فالح، با قدرت تصرف در نفوس و اصلاح اخلاق و تطهیر درون از  
پلیدی است.<sup>۱۳۹</sup> امام کاظم با نگاه ولایی، زن بدکاره را که در  
زندان قصد اذیت امام را داشت، اصلاح کرد.<sup>۱۴۰</sup> به حرکت در آمدن  
درخت توسط امام کاظم، سخن گفتن عصا به دست امام  
هادی و روشن شدن اتفاق با انگشت مبارک امام رضا ،<sup>۱۴۱</sup>  
نمونه‌هایی از ولايت تکوينی ائمه در جهت هدایت و ارشاد  
انسان هاست.

۴. مقام انسان كامل و خلیفه الهی، ملازم با ولايت و تصرف  
قیصری شارح زبردست تعالیم ابن عربی، درباره حاکمیت  
تکوینی خلیفه الله می گوید:  
خلیفه باید جز صفت وجوب ذاتی، به تمامی صفات

پیامبر اسلام از پیامران پیشین داناتر بود و ما وارث علومی  
هستیم که ما را افزون بر کارهای انبیای پیشین، بر کارهای  
دیگر نیز توانا می سازد ما وارث قرآنی هستیم که می توان  
با آن کوههارا حرکت داد و شهرها را درنوردید و مردگان  
را زنده ساخت.<sup>۱۴۲</sup>

قرآن کریم نیز به این نکته اشاره می کند:  
آن که بهره ای از دانش کتاب آسمانی داشت، به حضرت  
سلیمان گفت: من می توانم تخت بلقیس را زودتر از یک  
چشم برم زدن حاضر کنم.<sup>۱۴۳</sup>

در اینجا، کار فوق العاده آن شخص، به بهره مندی او از دانایی  
به کتاب مقدس ارتباط دارد. علیت و منشأیت علم، نسبت به  
قدرت را بر اساس اصول و مبانی حکمت متعالیه، می توان چنین  
تبیین کرد:

چنان‌چه در بحث صفات حق تعالی مطرح شده است،  
علم حق تعالی علم فعلی است نه انفعالي، يعني برخلاف  
علم ما که از موجودات جهان به دست می آید، علم  
خداوند انعکاس و تصویری حاصل از پدیده های جهان  
نیست، بلکه علم حق تعالی، مبدأ و منشأ پیدایش پدیده ها  
می باشد و در نتیجه، علم ما تابع پدیده هاست، در حالی که  
پیدایش پدیده های عالم تابع علم خداست.

جهان از علم خدا سرچشمه گرفته و موجودات عالم بر اساس  
معلومات الهی، پدیدار می شوند و به اصطلاح، خداوند «فاعل  
بالعنایه» است.<sup>۱۴۴</sup> بنابراین، چون امام از نظر درجه وجودی،  
نزدیکترین وجود عصر خود به حق تعالی است، در نتیجه وجود  
و آثار وجودش، جنبه الهی دارد. بنابراین، علمش نیز همانند علم  
خدا فعلی بوده، نه انفعالي و عین قدرت و اراده است، چنان که در  
حضرت حق وجود دارد،<sup>۱۴۵</sup> يعني علم امام نیز بر حواله جهان  
متقدم است و حواله پدیده های جهان بدان گونه پدید آمده و  
جريان می یابند که امام از پیش بر آن آگاه است، مانند رابطه  
احساس شاعر و نقاش با شعر و تابلوی نقاشی، نه این که مانند علم

حضرت حق موصوف باشد و استثنای وجوب ذاتی، بدان جهت است که فرقی میان خلیفه و ذات واجب باشد که ذات واجب دارای صفت وجوب، و ذات خلیفه دارای صفت امکان است.<sup>۱۴۲</sup>

صدرالمتألهین با ترسیم دو جنبه بشری و الهی رسول اکرم تصرفات ایشان را این گونه مستند می‌سازد:

و هذه الربوبية من جهة حقيقته لا من جهة بشرّيته... ولما كانت هذه الحقيقة مشتملة على جهتين الالهية والعبودية لا يصحّ لها ذلك بالأصلّة بل بالاتّبعية وهي الخلافة، فلها الاحياء والأماتة واللطف والقهر وجميع الصفات ليتصرّف في العالم... والحاصل أنَّ ربُّويَّته وتصرُّفه في العالم بالصفات الإلهيَّة التي له من حيث مرتبته وقربه...<sup>۱۴۳</sup>

از نظر امام خمینی ائمه پرده‌های ظلمت و نور را دریده‌اند و به معدن عظمت الهی رسیده‌اند و دارای خلافت کلی الهی‌اند؛ خلافتی تکوینی که به موجب آن، جمیع ذرات در برابر «ولی امر» خاضعند.<sup>۱۴۴</sup>

مراد از سریان ولایت در زبان اهل تحقیق همین سریان وجود منبسط و نفس رحمانی و فیض مقدس است، چنان که فرموده‌اند:

وجود و حیات جمیع موجودات، به مقتضای قوله تعالیٰ وَ مِنَ الْمَاءِ كُلُّ شَيْءٍ حَيٌّ ، به سریان ماء ولایت، یعنی نفس رحمانی است که به منزلت هیولا و به مثبت ماده ساری در جمیع موجودات است... تصرف او در ماده کایبات، به خاطر این است که جمیع موجودات عینی، به منزله اعضا و جوارح وی می‌گردد. البته تأثیر در عالم سفلی تحقق نمی‌یابد مگر به تأیید از عالم علوی...<sup>۱۴۵</sup>

##### ۵. مظہریت اسماء و صفات الهی، ملازم با تصرف

ولایت تکوینی پیامبر و ائمه را به گونه‌ای دیگر و براساس نظر عرافی این گونه می‌توان تبیین کرد:

آنان مظاہر اسماء و صفات الهی‌اند و فعل و قولشان، فعل و قول حق است. این مقام از اقتضائات ذات نورانی و نفوس مقدس آنهاست که هیچ کس به آن دست‌رسی ندارد.<sup>۱۴۶</sup>

امام خمینی تخمیر طینت اولیای معصوم و تعلم حقایق اسماء و صفات را بر آنان، تبیین عرفانی و هستی‌شناسانه می‌کند:

حق تعالی با دو دست قدرت جمال و جلال خود، تخمیر طینت آنها را کرده و در تجلی ذاتی اولی به جمیع اسماء و صفات مقام احادیث جمع، در مرآت کامل آنها ظهور نموده و تعلیم حقایق و اسماء و صفات را در خلوت‌گاه غیب هویت فرموده.<sup>۱۴۷</sup>

آل محمد بندگان خاص و خالص خدایند و تمام آثار شئون خدایی که در امور،

امام کاظم با نگاه  
ولایی، زن بدکاره  
را که در زندان قصد  
اذیت امام را داشت،  
اصلاح کرد. به حرکت  
در آمدن درخت توسط  
امام کاظم، سخن  
کفتن عصا به دست  
امام هادی و  
روشن شدن اتفاق با  
انگشت مبارک امام  
رضا، نمونه‌هایی از  
ولایت تکوینی ائمه  
در جهت هدایت و ارشاد  
انسان‌هاست

علوم و معجزات از ایشان ظاهر می‌گردد، در برابر ذات خدا، به منزله صفت نسبت به موصوف است. همان‌طور که صفت هرگز به قدر یک چشم برهم زدن، بدون موصوف قوامی ندارد و همیشه قائم به موصوف است به قیام صدور، آل محمد با این شئون و فضایل و کلمات و ویژگی‌هایی که خداوند به ایشان عطا فرموده، در برابر او کمال فقر و ذلت و احتیاج را دارند و در آن‌چه خدا به آنها عطا نموده، نه تنها هیچ استقلالی از خود ندارند، بلکه چنین چیزی را ادعا نمی‌کنند و آن‌چه از اسماء و اضافات آل محمد است، اسمای حسنی و امثال علیای الهی بوده، ایشان بدون امر و فرمان خداوند، هیچ فعلی را انجام نداده و از خود به هیچ وجه اراده‌ای ندارند؛ خوف و ترسشان از خدا، از همه مخلوقات بیشتر است و مانند آهنی هستند که بر اثر نزدیکی با آتش، سرخ و تف دیده شده، عمل آتش را از خود نشان می‌دهد و می‌سوزاند، اما آهن گرم شده است نه آتش؛ سوزنگی آن از ذات خود آن نیست و از آتش است. هیچ وقت ممکن‌الوجود، واجب‌الوجود نمی‌شود، ولی هرچه تقرب او به خداوند بیشتر می‌گردد، صفات الهی بیشتر در او جلوه می‌نماید. روایت ذیل، مبنای الهیاتی این حقیقت را بیان می‌کند: بندام مرا طاعت نما، تا آن‌که تو را نمونه و مثال خویش نمایم که هرگاه به چیزی گویی « بشو » بشو.<sup>۱۴۸</sup>

بندام دانمابه واسطه انجام دادن مستحبات، به سویم نزدیک صورت‌هایی برهنه از لباس‌های مادیت و می‌گردد تا آن‌که من گوش او شوم که با آن می‌شنود و چشمش که با آن می‌نگرد و دستش که با آن می‌گیرد.<sup>۱۴۹</sup> آل محمد صورت‌هایی برهنه از لباس‌های مادیت و خالی از استعداد هستند که خدا برای آنها تجلی کرد و بر آنها تایید و آنها را بیرون آورد. پس درخشنده شدند و او در ذات آنها مثال خود را انداخت و امور خود را از ایشان آشکار گردانید.<sup>۱۵۰</sup>

تا این‌جا مبانی و علل تصرفات ولی بیان شد، اما پاسخ به این که گستره و دایره تصرفات تا کجا امتداد دارد، مشکل است. شهید مطهری می‌نویسد:

مجموع قراین قرآنی و علمی که نزد ماست، اجمالاً وصول انسان را به مرتبه‌ای که اراده‌اش بر جهان حاکم باشد را ثابت می‌کند، اما در چه حدودی، مطلوبی است که از عهده ما خارج است.<sup>۱۵۱</sup>

## ب) ولایت در متون دینی

### ۱. اثبات ولایت ائمه

قرآن می‌فرماید، ولایت به حقیقت، به اصالت و بالذات از آن خداوند است:

اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا .<sup>۱۵۲</sup>

فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ .<sup>۱۵۳</sup>

مَالَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ .<sup>۱۵۴</sup>

ولی به صورت مطلق و بدون قید و شرط از صفات خداوند است، اما خداوند گاهی برخی اوصاف یا شئون خود را در مراتب ضعیف و مناسب حال ممکنات و به اذن خود، به برخی انسان‌های برگزیده می‌دهد، مانند مقام و شأن شفاعت که در گام نخست و بالذات مطلقاً از آن خداوند است، اما برای تکریم جای گاه انبیا و اولیا، برخی مراتب شفاعت را به آنها داده است:

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْهُ إِلَّا يَأْذِنُهُ .<sup>۱۵۵</sup>

همین‌طور گاهی از غیب که خداوند این موهبت را در مراتب مناسب شأن اولیا به آنها داده است:

إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصِدًا .<sup>۱۵۶</sup>

مقام ولایت نیز به اذن خداوند به انبیا و اولیا داده شده و ولایت غیرخداوند مقيد، محدود، مأذون و در طول ولایت خداوند است. انسان در مقام نبی، ولی و امام، شایستگی دریافت مقام ولایت را پیدا می‌کند و از آن‌جا که تفاضل میان انبیا و رسولان و اولیا مسلم است، مراتب ولایت آنان نیز تفاوت دارد. برترین مراتب ولایت امکانی، از آن برترین انبیاست؛ چون مقام خاتمیت، جای گاهی واقعی و برتر است و پس از رسول خاتم، این ولایت برتر به اوصیا و اولیای خاتم می‌رسد که همان امامان دوازده‌گانه هستند.

ولایت در قرآن مرتبی دارد و پایین‌ترین مرتبه آن به مؤمنانی مربوط می‌شود که بر دیگر مؤمنان ولایت دارند:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ  
بِالْمَرْفُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ .<sup>۱۵۷</sup>

أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءُ بَعْضٍ .<sup>۱۵۸</sup>

مرتبه بعدی آن را به کسانی داده است که ایمان آورده، هجرت کرده، با مال و جان در راه خدا جهاد نموده، به بپناهان پناه داده و دین را یاری کرده‌اند:

۱۵۹. *أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ*  
ولایت خداوند بالاترین مرحله ولایت است:

۱۶۰. *اللهُ وَلِيُّ الدِّينَ*

طبق بیان صریح قرآن، خداوند مرتبه‌ای از ولایت خویش را به پیامبر عطا فرموده است:

۱۶۱. *الَّذِي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ*

علامه طباطبائی با استدلالی زیبا، اثبات می‌کند که ولایت نبی بر مردم، از نوع ولایت تصرف و دوستی است، نه به معنای یاوری و یاری رسانی.<sup>۱۶۲</sup> از آن‌جا که مودت و محبت، نزدیکی میان ولی و مولی‌علیه را موجب می‌شود، قرآن مجید آشکارا مودت آل محمد را خواستار شده تا به این ترتیب پایه‌های ولایت تقویت یابد:

۱۶۳. *قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمُوَدَّةُ فِي الْغُربَى*

قرآن مجید در آیه دیگر، از واقعیت و ملازمه محبت با پیروی که مهمترین اثر ولایت است، پرده بر می‌دارد:

۱۶۴. *إِنْ كُنْتُمْ تَحْبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحِبِّبُكُمُ اللَّهُ*

نبی اکرم بنایه روایات متواتر در غدیر، نخست به آیه ولایت اشاره می‌کند: *الْأَسْتُ أُولَئِي بِكُمْ* و پس از اعتراف مردم، می‌فرماید: «من کنت مولاً فهذا على مولا». براساس احادیث متواتر میان فرقین، خط ولایت الهی و قرآن، در اهل‌بیت و امامان معصوم استمرار دارد. خداوند تمام زحمت‌های دوران رسالت پیامبر اکرم را منوط بر ابلاغ ولایت می‌کند:

۱۶۵. *يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَإِنَّا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهِدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ*

پس از انجام دادن این فرمان الهی، دین اسلام کامل می‌شود:

۱۶۶. *الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...*

اطاعت، تعیت و پیروی، مهمترین شاخصه ولایت به شمار می‌آید. خداوند که ولی مطلق است، مؤمنان را به طاعت مطلق از رسول خود و از اولو‌الامر فرا می‌خواند و به این ترتیب، شاخصه ولایت برای پیامبران و اولی‌الامر ثابت می‌شود:

۱۶۷. *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكَ الْأَمْرُ مُنْكَرٌ فَلَمَنْ تَأْتَ عَتْمٌ فِي شَيْءٍ فَرَدُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحَسَنُ تَأْوِيلًا*

برترین مراتب  
ولایت امکانی، از آن  
برترین انبیاست؛  
چون مقام خاتمت،  
جای‌گاهی واقعی و  
برتر است و پس  
از رسول خاتم،  
این ولایت برتر به  
اوصیا و اولیای  
خاتم می‌رسد  
که همان امامان  
دوازده‌گانه هستند

از آن جا که دستور پیروی از اولی‌الامر، در ردیف دستور پیروی از خدا و رسول او قرار گرفته و این دستور مطلق و تمام امور دنیایی و اخروی را شامل می‌شود، به خوبی عصمت و الهی بودن اولوالامر ثابت می‌گردد<sup>۱۶۸</sup> و گرنه خداوند بندگان را به سوی خطا و جهالت سوق داده است.

براساس روایات متوافق در منابع شیعه و در برخی منابع اهل‌سنّت، امامان اهل‌بیت مصدق اولی‌الامر هستند.<sup>۱۶۹</sup>

براساس قراین و شواهد قطعی، مراد از مؤمنان در این آیه امام علی است که ولایتی در طول ولايت نبوی و الهی را دریافت کرد.<sup>۱۷۰</sup>

ابوهریره از پیامبر چنین روایت می‌کند:

روز حساب، روزی است که همه از هم دیگر فرار می‌کنند  
جز کسانی که بر محور ولايت علی بن ابی طالب حرکت کرده‌اند.<sup>۱۷۱</sup>

شیعه و سنّی از پیامبر نقل می‌کنند:

هر که بر دوستی [ولايت] آل پیامبر بمیرد، شهید مرده است.<sup>۱۷۲</sup>

روايات، ولايت امام علی را از فرایض مهم الهی می‌دانند  
که خداوند اصل این فرض را در آیه ولايت بیان فرموده و تفصیل آن را مانند دیگر واجبات به عهده رسول اکرم گذاشته است.  
رسول اکرم این فرضیه مهم را در حجۃ‌الوداع توضیح داد که به دنبال آن دین اسلام به کمال و اتمام رسید.<sup>۱۷۳</sup>

روايات هم‌چنین به عرضه ولايت پیامبر و علی بر تمام موجودات (انبیاء، فرشتگان، انسان‌ها، حیوانات و جمادات) و این که خداوند در عالم ذر، از همه انسان‌ها از جمله انبیاء، پیمان گرفته تا ولايت علی و اولاد او را پذیریند، اشاره دارند. ولايت مولا علی در همه صحف انبیاء وجود دارد.<sup>۱۷۴</sup> براساس روایات، پذیرش ولايت علی بر اهالی زمین و آسمان واجب شده است.<sup>۱۷۵</sup>

### ج) ویژگی‌های ولايت

رسالت و نبوت ختم می‌شود، اما ولايت استمرار دارد.<sup>۱۷۶</sup> ولی از اسماء‌الله است: و هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ<sup>۱۷۷</sup> و اسماء‌الله هم‌چون ذات



## مرکز تحقیقات فتویٰ علوم اسلامی



### پی نوشت

۱. مدرس دانشگاه اسلام شهر و پژوهشگر حوزه مهدویت .

۲. : وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ؛ (سوره بقره، آيه ۳۰) یا دَاؤْدٌ إِنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ (سوره ص، آيه ۲۶)

۳. : وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدِيُونَ بِآمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ؛ (سوره سجده، آيه ۲۴) وَجَعَلْنَاهُمْ أُئُمَّةً يَهْدِيُونَ بِآمْرِنَا ؛ (سوره انبیاء، آيه ۷۳) شان مرجعیت دینی و تفسیر معصومانه دین که از شئون نبی

بود، در قالب همین رهبری به امام منتقل می شود؛ نک: مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۸

۴. أَوْلَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالْبُيُّوْنَ (سوره انعام، آيه ۸۹)

۵. يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ تَلِّعْ مَا أُنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ؛ (سوره مائدہ، آ耶 ۶۷) درباره شئون گوناگون نبی، نک: مطهری، امامت و رهبری (مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۳، چاپ یازدهم؛ انتشارات صدرا)

- ۶ سوره بقره، آیه ۱۲۵؛ سوره زخرف، آیات ۲۶ - ۲۸؛ سوره اسراء، آیه ۷۱ - ۷۲
- ۷ سوره رعد، آیه ۷.
- ۸ نک: جلال الدین همایی، مولوی نامه، ص ۸۹۴، چاپ نهم؛ انتشارات هما.
- ۹ یحیی یثربی، فلسفه امامت، ص ۲۲۳، چاپ اول: انتشارات وثوق، ۱۳۷۸
- ۱۰ نک: مجتمعه آثار، ج ۴، ص ۲۸۵ - ۹۱۷
- ۱۱ نک: شهید مطهری، امامت و ولایت را باطن شریعت می داند؛ مرتضی مطهری، ولاها ولایت (مجموعه آثار)، ج ۴، ص ۲۸۵ - ۹۱۷
- ۱۲ نک: مجموعه آثار، ج ۴، ص ۲۸۵ - ۹۱۷
- ۱۳ نک: محمد بن احمد ازهري، تهدیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۲۱ - ۳۲۶؛ ابن فارس، معجم مقایيس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱؛ جمال الدین محمد ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۱۲ - ۴۱۱، چاپ اول: انتشارات دارالصاد، بیروت ۲۰۰۰
- ۱۴ نک: زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۱۰
- ۱۵ نک: فخر الدین طریحی، مجمع البحرين، تحقيق محمود عادل، ج ۱، ص ۴۶۲
- ۱۶ نک: حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات، تحقيق گیلانی، ص ۵۳۳
- ۱۷ نک: انتشارات مکتبة الرضویه؛ معجم مقایيس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱؛ علامه طباطبائی، المیزان، ج ۶، ص ۱۱ - ۱۲، چاپ اول: انتشارات مؤسسه علمی، بیروت ۱۴۱۱
- ۱۸ نک: سوره آل عمران، آیه ۸۶
- ۱۹ نک: مجمع البحرين، ج ۱، ص ۴۶۲
- ۲۰ نک: این بطریق برای لفظ «مولی» ده معنا می آورد که «اولولیت» را معنای اصلی و محوری می داند و با استناد به اشعار عرب، «خلیفة مطاع الامر» را از دل لفظ مولی درمی آورد و دیگر معنای را به معنای نخست بر می گرداند و بر آنها استدلال می کند؛ نک: العمدة، ص ۱۱۲ - ۱۱۷، چاپ اول: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷
- ۲۱ نک: سوره مریم، آیه ۵.
- ۲۲ نک: شریف مرتضی علم‌الهدی، الانتصار، تحقيق مؤسسه نشر اسلامی،
- ۱۱۳ سوره نساء، آیه ۴۵
- ۱۱۴ سوره اول: ۱۴۱۵
- ۱۱۵ سوره بقره، آیه ۲۸۵
- ۱۱۶ سوره زخرف، آیات ۲۶ - ۲۸
- ۱۱۷ سوره اسراء، آیه ۷۱ - ۷۲
- ۱۱۸ سوره رعد، آیه ۷
- ۱۱۹ نک: خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی، ج ۸
- ۱۲۰ نک: انتشارات دارمکتبة الهلال؛ مقایيس اللغة، ج ۶، ص ۳۶۵
- ۱۲۱ نک: المیزان، ج ۶، ص ۴۳؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، تصحیح موسوی جزائری، ج ۱، ص ۱۷، چاپ اول: انتشارات دارالسرسور، بیروت
- ۱۲۲ نک: انتشارات دارالفنون، ج ۱۴۱۱
- ۱۲۳ نک: سعد الدین بن مسعود تقیازانی، شرح العقايد النسفیه، تحقیق احمد حجازی سقا، ج ۱، ص ۱۸۹، چاپ اول: قاهره ۱۴۰۸
- ۱۲۴ نک: نگری، جامع العلوم، ج ۳، ص ۴۶۵
- ۱۲۵ نک: شیخ طوسی، تلخیص الشافعی، تحقیق حسین بحرالعلوم، ج ۲، ص ۱۰، چاپ سوم: انتشارات دارالكتاب الاسلامیه، قم ۱۳۴۹
- ۱۲۶ نک: البراهین فی علم الكلام، ج ۲، ص ۲۵۱
- ۱۲۷ نک: تقیازانی، شرح المقادص، تحقیق عبدالرحمن عمیره، ج ۱، ص ۱۷۵ و ۲۰۳
- ۱۲۸ نک: چاپ اول: مشورات الرضی، قم ۱۳۷۰
- ۱۲۹ نک: سوره بقره، آیه ۷۵
- ۱۳۰ نک: اصول تصوف، مقدمه شرح تائیه ابن فارض، مقصد دوم، فصل دوم.
- ۱۳۱ نک: مقدمات برگذار نص النصوص، ص ۱۶۸
- ۱۳۲ نک: مفاتیح الغیب، تعلیقه ملاعلی نوری، ص ۴۸۴ - ۴۸۵، چاپ اول: انتشارات مؤسسه تاریخ العربی، بیروت ۱۴۱۹
- ۱۳۳ نک: حسین رخ شاد، در مختصر طباطبائی، ص ۱۰۳ - ۱۰۵، چاپ اول: انتشارات نهادندی، قم.
- ۱۳۴ نک: رساله الولایة، ص ۴، چاپ مؤسسه آل البيت.
- ۱۳۵ نک: تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۸۹
- ۱۳۶ نک: امامت و رهبری، (مجموعه آثار)، ج ۴، ص ۹۱۷، چاپ بیست و چهارم؛ انتشارات صدراء، تهران ۱۳۷۹
- ۱۳۷ نک: حسن زاده آملی، یاروه رساله فارسی، ص ۱۷۲، چاپ اول: انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی، بی جا، ۱۳۶۳
- ۱۳۸ نک: سوره سوری، آیه ۲۱
- ۱۳۹ نک: المکاسب والبیع، تقریر محمدتقی آملی، ج ۲، ص ۳۳۲. (فاعلم ان لولایتهم مرتبین؛ احدهما الولاية التکوینیة التي هي عبارة عن تسخیر المکونات تحت

- پیامبر و ائمه اهل بیت (ع)، تصحیح سید کاظم موسوی. برای مثال، درباره پیامبر می‌گوید:
- فیض نخستین عقل کل، ختم نبین و رسول ارباب انواع و مثل اندر درش کمتر خدم... دیباچه ایجاد او، سر حلقه ارشاد او میزان عدل و داد او، حرف نخست اول رقم. (همان، ص ۲ - ۳)
۱۴. رشحات البخار، ترجمه و شرح، المطلب الحادی عشر و الثاني عشر، ص ۳۸ - ۴۹.
۱۵. ابواب الهدى، مقدمه سید محمد باقر نجفی یزدی، ص ۲۷ به بعد.
۱۶. ص ۲۱ - ۲۳ و ۲۵ - ۲۹ و ۱۱۵ - ۱۱۶ ص ۵۰ و پرسش از فقیه اهل بیت، ص ۱۱ به بعد.
۱۷. رجعت و معراج، ص ۲۳ به بعد: آثیات رجعت، ص ۱۱ به بعد.
۱۸. اعز اظهارات مرحوم احمد سیاح، نویسنده فرهنگ‌نامه و صاحب کتاب فروشی اسلام در بازار تهران.
۱۹. فاطمة الزهراء، به کوشش حبیب چایچیان (حسان)، ص ۳۹ به بعد.
۲۰. نک: مصباح‌الهداية الى الخلافة والولاية، ترجمه سید احمد فهری، ص ۲۸ به بعد؛ شرح دعای سحر، ترجمه فهری، ص ۶۱ به بعد.
۲۱. رساله‌الولاية، مندرج از: یادنامه مفسر کبیر علامه طباطبائی. استاد مطهری نیز در «ولاها و ولایت‌ها»، فصل «لاهای تصرف»، به مباحث علامه در این زمینه اشاره و استناد می‌کند.
۲۲. «ولاها و ولایت‌ها»، فصل «لاهای تصرف»، ص ۲۸۴ به بعد.
۲۳. نک: اصول عقاید، ج ۲: راهنمایانسی، درس‌هایی از استاد محمد تقی مصباح، ص ۴۷۵ - ۴۹۹؛ درس‌هایی از اصول دین، ص ۳۵۱ - ۳۷۷، هیئت تحریریه، قم؛ زیارت جامعه کبیره، ص ۵ - ۷، هیئت تحریریه، انتشارات موسسه در راه حق.
۲۴. وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی، ص ۳۰۵ - ۳۲۲.
۲۵. چگونه از امام حاجت بخواهیم، زیرنظر محمد یزدی، ص ۱ - ۳۸.
۲۶. زهرا برترین بانوی جهان، ص ۹۱ - ۹۳.
۲۷. یازده رساله فارسی.
۲۸. پیرامون وحی و رهبری، ص ۴۸ به بعد.
۲۹. ابن عربی، فصوص الحكم، تعلیقه ابوعلاء عفیفی، ص ۱۳۴ - ۱۳۷، چاپ اول: انتشارات الزهراء، تهران ۱۳۶۶ ش؛ فتوحات مکیه، ج ۲، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.
۳۰. دیوان کمپانی، (مدایح و مراثی بلند و گران‌سنگ ایشان درباره ارادتهم و مشیتهم بحول الله وقوته كما ورد في زيارة الحجة ارواحنا فداء  
بانه ما منا شئ الا و انتم له سبب و ذالك لكونهم مظاهر اسمائه وصفاته  
تعالي فيكون فعلهم قوله وقولهم قوله وهذه المرتبة من الولاية مختصة  
بهم وليس قابلة للاعطاء الي غيرهم لكونها من مقتضيات ذاتهم  
النورانية ونفوس المقدسة التي لا تبلغ الي دون مرتبتها مبلغ وثانيتهم  
الولاية التشريعية... ولا اشكال عندها في ثبوت كلتا المرتبتين من الولاية  
للنبي وللأوصياء من عترته و يدل عليه الادلة الاربعة...)
۳۱. حد و ده پرسش از فقیه اهل بیت، ص ۱۵۹ - ۱۶۱، برگرفته از کتاب  
مندر ابوالحسنی، ص ۲۴.
۳۲. ولاها و ولایت‌ها. (مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۵)
۳۳. همان، ص ۲۸۶.
۳۴. سوره مائدہ، آیه ۱۱۰.
۳۵. سوره انبیاء، آیات ۷۹ - ۸۱.
۳۶. یازده رساله، ص ۱۷۳.
۳۷. در ادامه روش خواهد شد.
۳۸. المیزان، ج ۶، ص ۱۰.
۳۹. نک: علامه حلی، مناجت البقین، ص ۴۷۲ - ۴۷۹، چاپ اول: انتشارات دارالاسویة، بیروت ۱۴۱۵ قمری؛ میرشریف جرجانی، شرح المواقف، حاشیه سیاکلوتی، ج ۸، ص ۳۴۵ - ۳۶۱، چاپ اول: منشورات رضی، قم ۱۳۲۵ قمری؛ شرح المقادد، ج ۵، ص ۲۳۶ - ۲۶۹ و ۲۳۶ - ۲۷۶.
۴۰. ختم الولاية، تصحیح عثمان یحیی، ص ۵، چاپ اول: انتشارات معهد الآداب الشرقيه، بیروت، بی تا.
۴۱. مرآۃ العقول، تصحیح سیدهاشم رسولی و اشرف مرتضی عسکری، ج ۱، ص ۲۹ - ۳۰؛ بحار الانوار، ج ۲۳ - ۲۷، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه الوفا، بیروت ۱۴۰۲ قمری.
۴۲. المحتجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۶۲ به بعد (به ویژه ص ۱۸۳ - ۱۸۷).
۴۳. مفتاح السعاده، مخطوط، ص ۴۶۳ و ۵۱۰ - ۵۱۱. (نک: تقی صوفی نیارکی، در حریم وصال، ص ۵۸ و ۸۴)
۴۴. دیوان، به سعی و اهتمام علی حبیب، بخش «مدایح»، ص ۱۹۷ به بعد.
۴۵. رساله خلافت کبیر، ترجمه و شرح علی زمانی قمشه‌ای.
۴۶. نک: آثار ایشان، رساله شریفه ولایت و نیز مواهب القدسیه، بخش پنجم در مراتب و مقامات ائمه .
۴۷. المکاسب والبیع، ج ۲، ص ۳۳۲.
۴۸. دیوان کمپانی، (مدایح و مراثی بلند و گران‌سنگ ایشان درباره

- ۷۶ می کند: «تحن و الله الاسماء الحسنی الذين لا يقل الله من العباد عملاً الا بمعرفتنا». (أصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۳، چاپ چهارم؛ انتشارات دارالکتب الاسلامیه آخوندی، ۱۳۶۵ قمری)
- ۷۷ نهج البلاغه، شرح محمد عبده، ج ۱، ص ۳۳ - ۳۴.
- ۷۸ امامت و رهبری، ص ۵۰.
- ۷۹ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۸.
- ۸۰ همان.
- ۸۱ مولوی، مثنوی معنوی، چاپ نیکلسون، ص ۱۰۲.
- ۸۲ علی ربانی گلپایگانی، «شاخص‌های امامت در تفکر شیعی»، نشریه افقی حوزه، سال چهارم، فروردین ۸۵، ش ۱۰۳، ص ۱۰.
- ۸۳ بخار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶.
- ۸۴ «شاخص‌های امامت در تفکر شیعی»، ص ۶.
- ۸۵ بخار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۲۹.
- ۸۶ اثبات برخی مقامات و تصرفات در تکوین، برای ائمه با توحید و اقسام آن منافقی ندارد؛ چون این گونه تصرفات، در طول فاعلیت خدا و در عرض آن و نیز به این الهی قرار دارد و این بر مشرب «امر بین امرین» است که آیاتی از قرآن این دیدگاه را تأیید می‌کند: وَمَا رَبِّتْ إِذْ رَمَّتْ وَلِكُنَ اللَّهُ رَبِّي وَلِيَتَّنِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَّا حَسِنَّا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلَيْهِ .
- ۸۷ نک: طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۳۳، چاپ نجف؛ بخار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۱.
- ۸۸ همان شخصیت‌هایی که از آنها در کلام پیشوایان اسلام و ادیان با تعبیر «حجۃ‌الله»، در اصطلاح فلاسفه پهلوی با عنوان «کدبانو و کدخای عالم طبیعت»، در عرف فلاسفه مشاء و ارسطوی با واژه «عقل فعل»، در لسان حکماء اشراق با نام «کلمه قدسیه الهیه»، و در اصطلاح عرفای مسلمان با واژه «انسان کامل» یاد می‌شود. نک: محمدرضا باقی اصفهانی، مجالس حضرت مهدی ، ص ۴۰ و ۴۴، چاپ دوم؛ انتشارات نصایح ۱۳۷۹ شمسی.
- ۸۹ وَمَا يَعْلَمُ جَنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ . (سوره مدثر، آیه ۳۱)
- ۹۰ نک: بخار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۹.
- ۹۱ ولاها ولايتها . (مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۶).
- ۹۲ سوره نبیا، آیه ۲۲؛ سوره اعراف، آیه ۱۹۷؛ سوره حج، آیه ۷۳.
- ۹۳ سوره انبیاء، آیات ۵۱ - ۵۷.
- ۹۴ سوره مائدہ، آیه ۳۵؛ امام صادق می‌فرماید: «تحن الوسیلة الى الله والوصلیة الى رسول الله». (علی نمازی شاهروندی، مستدرک سفینة النجاة) ج ۱۰، ص ۳۳۸، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ قمری)
- ۹۵ سوره اسراء، آیه ۵۷. حافظ حسکانی حنفی، از اکابر علمای اهل سنت، در شیوه‌التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۲، از عکره نقل می‌کند که درباره این آیه شریفه می‌گوید: «هم النبي و على و فاطمة و الحسن و الحسين».
- ۹۶ سوره اعراف، آیه ۱۸۰. کلینی از امام صادق درباره این آیه شریفه نقل ذیل این حدیث می‌فرماید: «هو من الاحادیث الدائرة بين الفرقین»؛ برای

- نمونه، صحيح بخاری، ج، ٨، باب ماجاء في الزكات، ص ١٣١؛ نك: منذر ابوالحسنی، ص ٤٦٣.
١١٥. فلسفه امامت، ص ١٩٣.
١١٦. صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة، ج، ١، ص ٣٨ - ٥٧، چاپ چهارم: انتشارات دار احیاء التراث العربي، بیروت ١٤١٠قمری؛ حاجی سبزواری، شرح منظمه، حکمت ١٠ - ١٥؛ علامه طباطبایی، نهایة الحکمة، مرحله اول، فصل دوم، چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
١١٧. الحکمة المتعالیة، ج، ١، ص ٧١ به بعد: شرح منظمه، حکمت ٤٣ - ٤٤.
١١٨. نهایة الحکمة، مرحله اول، فصل سوم.
١١٩. نهایة الحکمة، مرحله اول، فصل چهارم.
١٢٠. فلسفه امامت، ص ١٩٣ - ١٩٦.
١٢١. مولوی، فیه مافیه، فصل ٥.
١٢٢. فلسفه امامت، ص ١٩٧.
١٢٣. متنوی معنوی.
١٢٤. فلسفه امامت، ص ١٩٨.
١٢٥. متنوی معنوی.
١٢٦. فلسفه امامت، ص ٢٠٢.
١٢٧. حاجی سبزواری، شرح الاسماء الحسنی، ج، ١، ص ٢٠٦ و ٢٥؛ بحرانی، غایة المرام، ج، ٣، ص ١٨. البته شیخ طوسی به ابن عزاقر شلمگانی نسبت می دهد که وی به عوالم و اودام سبعه قایل بوده که یکی از آنها حضرت علی است. (لغیثه، ص ٤٠٦؛ یازده رساله، ص ١٦٩ - ١٧٠)
١٢٨. یازده رساله، ص ١٧٠ - ١٧١.
١٢٩. همان، ص ١٧١.
١٣٠. «و قد ورثنا نحن هذا القرآن الذي تسیر به الجبال و تقطع به البلدان و تحى به الموتى». /أصول کافی، ص ٥٩٩.
١٣١. سوره نمل، آیه ٤٠.
١٣٢. ابن سینا، الاهیات من کتاب الشفاء، تحقیق حسن زاده آملی، مقاله ٨، فصل ٦، چاپ اول؛ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ١٤١٨قمری؛ النجات الالهیات، مقاله ٢، فصل ١٨؛ اشارات و تسبیهات، نمط ٧، فصل ١٣ و ٢٢؛ الحکمة المتعالیة، ج، ٧، ص ٥٧، ٩، ٦ و ١٧٦ به بعد.
١٣٣. در مورد وحدت علیم وارد واجب نک: الحکمة المتعالیة، ج، ٦، ص ٣٣١.
١٣٤. فلسفه امامت، ص ١٠٥.
١٣٥. شرح اصول کافی، کتاب حجت، باب ٨، روایت عریان، آیه ١٢، سوره یس، آیه ١٣٦.
١٣٦. سوره بقره، آیه ٣١.
١٣٧. سوره بقره، آیه ٢٤٧.
١٣٨. سوره بقره، آیه ٨٩٢.
١٣٩. مولوی نامه، ص ١٢٨، ج، ٢، ص ١٢٨، چاپ اول: محمد رضا ربانی حکیم، جلوه ربانی، ج، ٢، ص ١٢٨، چاپ اول: انتشارات مؤسسه کیهان، تهران ١٣٧٩ش.
١٤٠. مولوی نامه، ص ٨٩٢.
١٤١. اصول کافی، کتاب الحججه، باب ما يفعل به... روایت ٨.
١٤٢. مقدمه شرح فصوص، تصحیح جلال الدین آشیانی، مقصد ٣، فصل ٣، چاپ اول: انتشارات علمی فرهنگی بیدار، قم ١٣٦٣ش.
١٤٣. شرح اصول کافی، کتاب حجت، ج، ٢، ص ٤٦٢.
١٤٤. منذر ابوالحسنی، ص ٤٥٩ به نقل از: حکومت اسلامی، ص ٦٧.
١٤٥. یازده رساله، ص ١٠٢.
١٤٦. المکاسب واللیع، ج، ٢، ص ٣٣٢، نک: پاورقی، ص ٢٩ همین رساله.
١٤٧. چهل حدیث، ص ٥٤٥، ح، ٣١، چاپ سوم: انتشارات طه، قم.
١٤٨. «عبدی اطعنى حتى اجعلك مثلی، إذا قلت لشيء كن فيكون»؛ نک: بحرالعلوم، القواعد الرجالية، ج، ١، ص ٣٩؛ حائری، شجرة الطوبی، ج، ١، ص ٣٣؛ بحار الانوار، ج، ١٠٢، ص ١٦٥.
١٤٩. لا زال العبد يتقرب إلى بالتوافق حتى كنت سمعه الذي يسمع به و يصره التي يبصر بها و عليه التي يبطش بها». (أصول کافی، ج، ٢، ص ٣٥٢) روایت (٧).
١٥٠. صور عاریه عن المواد خالیه عن الاستعداد تجلی لها فأشرقت و طالعها فتألّات فائقی فی هویتها مثاله فاظهر عنها أفعاله». (بحار الانوار، ج، ٤٠، ص ١٦٥؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقيق استید نجف، ج، ١، ص ٣٢٧، انتشارات حیدریه، نجف ١٣٧٦قمری)
١٥١. ولاها ولايتها. (مجموعه آثار، ج، ٣، ص ١٨٦)
١٥٢. سوره بقره، آیه ٢٥٧.
١٥٣. سوره شوری، آیه ٩.
١٥٤. سوره بقره، آیه ١٠٧.
١٥٥. سوره بقره، آیه ٢٥٥.
١٥٦. سوره جن، آیه ٢٧.
١٥٧. سوره توبه، آیه ٧٦.
١٥٨. سوره انفال، آیه ٧٢.
١٥٩. سوره انفال، آیه ٧٢.



۱۷۷. رمخشتری، کثاف، ج<sup>۴</sup>، ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ تفسیر کبیر، ج<sup>۲۷</sup>، ص ۱۶۵ - ۱۶۶.
۱۷۸. المیزان، ج<sup>۴</sup>، ص ۱۴، روایاتی در این زمینه نقل کرده است.
۱۷۹. منذر ابوالحسنی، ص ۴۶۶. (به نقل از: اصول کافی، ج<sup>۱</sup>، ص ۱۳؛ شیخ مفید، مالی، ترجمه حسین استادلوی، ص ۱۵۶؛ الاختصاص، ص ۸۱ و ۲۳۹ و ۳۴۳؛ بخار الانوار، ج<sup>۲۳</sup>، ص ۲۷۵، و ج<sup>۷۵</sup>، ص ۲۸۰).
۱۸۰. منذر ابوالحسنی، ص ۴۶۸. (به نقل از: مناقب ابن شاذان، ص ۵۰؛ امامی شیخ مفید، ص ۲۳).
۱۸۱. ملا عبدالرحیم دماوندی رازی، شرح اسرار اسماء حسنی (منتخباتی از حکماء الهی، ج<sup>۳</sup>، ص ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۱۸، چاپ دوم: انتشارات دار
۱۸۲. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۸) (به نقل از: حکایت از اهل سنت، کتاب شوره شوری، آیه ۲۹۶).
۱۸۳. سوره رازی، تفسیر کبیر، ج<sup>۴</sup>، ص ۱۱۳، چاپ دوم: انتشارات دار
۱۸۴. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج<sup>۴</sup>، ص ۱۱۳، چاپ دوم: انتشارات دار
۱۸۵. حکایت از اهل سنت که ذهبی او را تمجید کرده و او را استاد علم حدیث می‌داند، در تفسیر آیه اولی الامر، به اسناد خودش از مجاهد نقل کرده که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده، آن جا که پیامبر او را جانشین خود در مدینه گذاشته و به دنبال حدیث منزلت آمده است. (امروزه
۱۸۶. حکایت از اهل سنت که ذهبی او را تمجید کرده و او را استاد علم حدیث می‌داند، در تفسیر آیه اولی الامر، به اسناد خودش از مجاهد نقل کرده که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده، آن جا که پیامبر او را جانشین خود در مدینه گذاشته و به دنبال حدیث منزلت آمده است. (امروزه
۱۸۷. شیخ طوسی، رسائل عشر، الفرق بین النبی و الامام، ص ۱۱۲، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۱۴ق.
۱۸۸. شرح اسرار اسماء حسنی، ج<sup>۳</sup>، ص ۸۷۷.
۱۸۹. امامت و رهبری. (مجموعه آثار، ج<sup>۴</sup>، ص ۹۱۷)
۱۹۰. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
۱۹۱. سوره احزاب، آیه ۶۱.
۱۹۲. المیزان، ج<sup>۴</sup>، ص ۵.
۱۹۳. سوره شوری، آیه ۲۳.
۱۹۴. سوره آل عمران، آیه ۳۱.
۱۹۵. سوره مائدہ، آیه ۶۷.
۱۹۶. بیان مشروح جربان غدیر خارج از رسالت این نوشتار است. (برای مطالعه بیشتر نک: تفسیر سمرقندی، ج<sup>۱</sup>، ص ۳۳۲؛ علامه امینی، (العدیر))
۱۹۷. سوره نساء، آیه ۵۹.
۱۹۸. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج<sup>۴</sup>، ص ۱۱۳، چاپ دوم: انتشارات دار
۱۹۹. حکایت از اهل سنت که ذهبی او را تمجید کرده و او را استاد علم حدیث می‌داند، در تفسیر آیه اولی الامر، به اسناد خودش از مجاهد نقل کرده که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده، آن جا که پیامبر او را جانشین خود در مدینه گذاشته و به دنبال حدیث منزلت آمده است. (امروزه
۲۰۰. حکایت از اهل سنت که ذهبی او را تمجید کرده و او را استاد علم حدیث می‌داند، در تفسیر آیه اولی الامر، به اسناد خودش از مجاهد نقل کرده که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده، آن جا که پیامبر او را جانشین خود در مدینه گذاشته و به دنبال حدیث منزلت آمده است. (امروزه
۲۰۱. بخار الانوار، ج<sup>۷</sup>، ص ۱۷۶، باب روایت ۴۴).